



فهرست مطالب

- انتخاب مجدد دونالد ترامپ و وظیفه کمونیست‌ها در شرایط کنونی ۲
- چرا قطعی برق در کشوری سرشار از انرژی؟ ۴
- بودجه ستاد امر به معروف و نهی از منکر که در نظر دارد کلینیک ترک بی‌حجایی افتتاح کند، سرسام آور است ۵
- مروری بر اخبار و گزارشات کارگری آبان ماه ۱۴۰۳ ۶
- اعدام و اخلاق دوگانه در ممالک غربی ۸
- قطعنامه زورگویانه شورای حکام و ضعف ایران ۹
- دادگاه کیفری بین‌المللی در حکمی بی‌سابقه برای اولین بار رژیم صهیونیستی را در معرض یک اتهام بین‌المللی ۱۰
- دشمنان بشریت و آینده بشریت حاکمان واقعی آمریکا چه کسانی هستند؟ ۱۲
- گزارش مختصری از اعتراضات جهانی علیه نسل‌کشی در غزه و کشتار مردم لبنان در ماهی که گذشت ۱۳
- وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران و تشدید سیاست افغان‌ستیزی ۱۵
- طرح "راه‌حل دو دولتی" هدفی جز ادامه نسل‌کشی را دنبال نمی‌کند ۱۶
- پذیرش آتش بس با لبنان و شکست نتانیاهو ۱۷
- بیانیه نشست ملی احزاب و سازمان‌های فلسطینی در سالروز هفتم اکتبر، روز قیام قهرمانانه طوفان الاقصی ۱۸
- بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد وتوی آمریکا در سازمان ملل متحد برای آتش ۱۹
- تحریم‌های ریاکارانه اتحادیه اروپا و انگلیس علیه ایران ۲۰
- نمایشگاه عکس و برگزاری میز کتاب ۲۰
- ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۲۱
- گشت و گذاری در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش ۲۳
- پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۲۴



انتخاب مجدد دونالد ترامپ و وظیفه کمونیست‌ها در شرایط کنونی

پیروزمند و یا تسلیم انقلابی سخن می‌راند. بازگشت مجدد دونالد ترامپ فاقد نگرانی‌های سیاسی برای ایران نیست. ترکیب تیم سیاست خارجی ترامپ در دوره دوم، عامل مهم دیگری است. در دوران ریاست جمهوری قبلی او، مشاوران و سایر مقامات ارشد نقش مهمی در جلوگیری از تعاملات دیپلماتیک با تهران ایفا کردند. ظهور مجدد چهره‌های جنگ طلب تندرو می‌تواند نشان‌دهنده تداوم یا حتی تشدید سیاست‌های خصمانه باشد. تعهد ترامپ به پیشبرد توافقات ابراهیم، نگرانی‌های بیشتری را برای ایران ایجاد می‌کند. اگرچه دولت دموکرات بایدن نیز اهداف مشابهی را دنبال کرده است، اما جنایات اسرائیل، این تلاش‌ها را پیچیده کرده است. افزایش تنش‌ها بین ایران و اسرائیل مسئله دیگری است که باید به آن توجه کرد. اظهارات ترامپ در خلال تشدید درگیری‌ها شامل حمایت از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بوده است. همچنین این احتمال وجود دارد که ترامپ، از بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر جنایتکار جنگی اسرائیل حمایت بیشتری کند که حتمن خواهد کرد.

در حاکمیت سرمایه داری ایران بویژه جناح غرب گرای معروف به اصلاح طلب امید به پیروزی هریس و ادامه مذاکرات برجام بسته بودند که اگر دمکرات‌ها سر کار بیایند مذاکره کردن با آنها راحت تر است. روشن است هیچ کشور مستقل و متکی به مردم نمی‌تواند دل به تحولات درونی آمریکا ببندد و سیاست‌های راهبردی‌اش را تعیین کند. ۶۵ سال تحریم اقتصادی کوبا علیرغم ریاست جمهوری‌های رنگارنگ دلیلی بر این مدعاست که امپریالیسم آمریکا برای حفظ هژمونی‌اش در جهان از تحریم و جنگ و کشتار دست نخواهد کشید و جنگ در سرشت اوست و جزاین نیز نخواهد بود. در چنین شرایطی وظیفه نیروهای انقلابی بویژه کمونیست‌ها چه خواهد بود و چگونه باید عمل کنند؟ در این مورد به چند نکته مهم اشاره می‌کنیم:

یکم: ایران و منطقه و جهان امروز در یک شرایط خاص منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. نظم جهانی امپریالیستی به سرکردگی آمریکا در حال تغییر و تحول به نظم چند قطبی است. در نتیجه مسئله ایران و تضادهای درونی حاکمیت را نمی‌توان جدا از تحولات جهانی مورد بررسی جدی قرارداد. تاکتیک کمونیست‌ها باید طوری تدقیق و تنظیم شود که آنها را یک قدم به استراتژی‌شان نزدیک کند. درهم آمیختن شعارهای تاکتیکی و استراتژی بدون در نظر گرفتن اینکه کدام نیرو عمده‌ترین خطر برای جنگ و خلق‌های جهان است، بدون در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی در عرصه ملی و بین‌المللی و فرود آوردن ضربه اصلی بر سر دشمن عمده جهان، سیاستی مسئولانه نیست. اتخاذ شعارهای بی‌پشتوانه مبارزه علیه همه امپریالیست‌ها و علیه همه سرمایه داری، باز تعریف شعار شناخته شده و شکست خورده «هم استراتژیک و هم تاکتیک» است، این شعار خرده‌بورژواهای عجول است، شعاری آنارشستی ترسکیستی است که حل بلافاصله تمام تضادهای طبقاتی و ملی را در یک طرف و در یک زمان می‌بیند و فاقد صبر انقلابی و کمونیستی است. چنین تفکراتی برای مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد

کشور پنهان‌آور ایران بخاطر انرژی عظیم گازی و نفتی و اهمیت ژئوپلیتیک آن لقمه چربی برای امپریالیسم آمریکاست و لذا خیال خامی است اگر تصور شود که به این راحتی دست از سر ایران بر می‌دارد. خیال خام است اگر کسی فکر کند با روی کار آمدن امثال مسعود پزشکیان در ایران و اتخاذ لحن مودبانه و صلح‌خواهانه و خودمانی و داش مشت‌گونه در عرصه روابط دیپلماتیک خارجی ماهیت ضد بشری و غارتگرانه و ریاکارانه امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا تغییر کند و آهنگ آن داشته باشد از فردا حق را به حق‌دار برساند.

آمریکا وقت و فرصت کافی دارد، پول دارد، کارشناس نظامی، حقوقی، جاسوسی، علمی و... دارد، کادرهای ورزیده در عرصه‌های گوناگون دارد، رسانه‌های گروهی جهان را در اختیار انحصاری خود دارد، قادر است افکار عمومی در سراسر جهان را با پخش دروغ و خریدن مخبران خود فروخته و جاسوس که تعدادشان کم نیستند، شکل دهد و بسازد، بنگاه‌های انحصاری تبلیغاتی جهانی دارد، اسلحه زمینی، دریایی، هوایی دارد، با نقض حقوق ملت‌ها با بی‌شرمی به کشورها تجاوز می‌کند، مصوبات کنگره آمریکا را به همه کشورهای جهان تحمیل می‌نماید، سازمان ملل متحد را به آلت دست خود بدل کرده است، تمام شبکه دنیای مجازی و پست‌های الکترونیکی و تارنما‌های شخصی و فیس بوک و تلفن‌ها و پیامک‌ها و... را کنترل می‌کند و... و با این همه توانائی‌های موجود، روشن است که آنها با خونسردی به کناری می‌نشینند و دام می‌گذارند و با خونسردی نظارت می‌کنند، تا ببینند که صید چگونه با پای خود در حال نوشیدن جام زهر و قبای توابی به دام می‌افتد و از عقب نشینی

خیانت‌ها را زیر پوشش مبارزه با «اسلام سیاسی» و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در مورد ویژه ایران می‌پوشانند. این‌ها همان اپوزیسیون چپ عراقی و چلبی‌های خائن هستند که در پارکابی امپریالیسم خواهان سرنگونی رژیم اند.

حزب ما، حزب کارایران (توفان) برای این نظر است و بارها آنرا بیان کرده است که سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که یک نیاز تاریخی تحولات مترقی در کشور ماست، تنها باید با دست مردم ایران و نه تجاوز کاران بیگانه صورت گیرد. ما مخالف ایجاد شرایطی نظیر عراق، افغانستان، لیبی و سوریه با همدستی اپوزیسیون خود فروخته در ایران هستیم. این مبارزه مردم ایران، مبارزه علیه دین نیست، علیه اسلام نیست. مردم ایران اکنون وبعد از انقلاب آتی ایران نیز حق دارند داوطلبانه دین خود را برگزینند و یا مخالف هر دینی باشند و به تبلیغ آنها پردازند. مبارزه انقلابی و طبقاتی در ایران را در کادر مذهبی خلاصه کردن بازی در بساط امپریالیست‌هاست. هر ایرانی مسلمان و غیر مسلمان صرف نظر از دین و تعلق ملی حق دارد و باید از استقلال کشورش در مقابل تجاوز بیگانه دفاع کند. حق دارد برای استقرار سامانی که عدالت اجتماعی را نه تنها از نظر سیاسی، بلکه اقتصادی نیز برقرار می‌کند مبارزه نماید. ضدیت با ایران به این دلیل مضحک که رژیم جمهوری ارتجاعی اسلامی در ایران بر سر کار است، خواست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است و باید با آن مبارزه کرد.

حزب ما قاطعانه از پیکار کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم ایران برای کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حقوق دموکراتیک دفاع می‌کند و بر پیوند این مبارزه با مبارزه همه اقشار و طبقات ضد امپریالیسم، علیه توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی پای می‌فشارد. اتحاد عمل‌های متنوع نیروهای سیاسی در دفاع از دموکراسی و حقوق دموکراتیک بدون جهت‌گیری روشن علیه امپریالیسم و صهیونیسم کژراهه رفتن و به نفع نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی و خاک در چشم مردم پاشیدن است و بس. تنها با چنین دورنمایی است که می‌توان همکاری‌های سیاسی مشترکی را سامان داد، به نیرو تبدیل شد و در صنف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی قرار گرفت. اعضا و هواداران حزب ما در ایران و در هر کجای جهان هستند باید به سازماندهی مستقل به پردازند. در شرایط کنونی کارگران و زحمتکشان جامعه ایران نیاز مبرم به تشکیل مستقل صنفی و دموکراتیک و توده‌ای خود دارند و این وظیفه تک تک رفقای حزبی است که به این امر مهم یاری رسانند و در عین حال به سهم خود در دفاع از خلق‌های فلسطین و لبنان و دمیدن روح همبستگی و وحدت همه کارگران و خلق‌های منطقه را علیه کشتار و نسل‌کشی، علیه امپریالیسم و صهیونیسم تبلیغ و ترویج کنند. مبارزه طبقاتی برای نان، کار و آزادی و کرامت انسانی بدون پیوند با نبرد خلق فلسطین برای رهایی ملی و درهم‌سنگی عمیق با آن و سایر جنبش‌های مشابه در منطقه و جهان به پیروزی نمی‌رسد. *

امپریالیستی زیانبار است باید از آن پرهیز کرد.

دوم: اکنون در شرایطی بسر می‌بریم که فساد از راس تا ذیل این حکومت را در بر گرفته است و با این مواضع ضعیفی که اکنون دارد، روشن نیست که تا چه مدت امکان مقاومت و عقب‌نشینی خیانتکارانه را دارا می‌باشد. کشوری که نتوانسته باشد استقلال اقتصادی خویش را با این همه کادر تحصیل کرده، منابع اولیه و سود سرشار ناشی از فروش نفت تامین کرده باشد، هم‌زمینه را برای زد و بند جناح‌های در قدرت با امپریالیسم فراهم می‌کند، هم به ورشکستگی و وخامت اوضاع بیشتر دامن می‌زند و هم با فضاحت و ننگ و خفت بیشتر تسلیم امپریالیسم و صهیونیسم می‌گردد. تنها کشوری قادر است استقلال سیاسی خویش را حفظ کند که به مردم تکیه کند. حقوق مردم را برسمیت بشناسد، شورای نگهبان فاقد صلاحیت و مرکز دسیسه و توطئه را منحل کند، اجازه فعالیت احزاب انقلابی و نیروهای میهن‌پرست و ایراندوست را بدهد، اتحادیه‌های کارگری را آزاد کند. در یک کلام دموکراسی را در ایران مستقر سازد که شرط آن آزادی فعالیت کمونیستی است، تا مردم بدانند که از چه چیز باید در مقابل هجوم امپریالیست‌ها دفاع کنند. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست سرکوبگرانه و ضد مردمی خویش به بن‌بست رسیده است. جناح‌های مافیائی به جان هم افتاده‌اند تا هر کدام به بهترین نحوی جیب خود را پر کنند. آقا زاده‌ها با دزدیهای کلان به مردم فخر می‌فروشند و مظاهر دزدی و فساد را به نمایش می‌گذارند. به نظر نمی‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی از این خفت کمر راست کند. تحریم و فشار از جانب امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی و ترور و خرابکاری صهیونیستی، فشار از جانب مردم و نزاع مفتخورها و فاسدها و آدمکش‌های در قدرت با سابقه ننگین وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کرده است که مسیرش در جهت تامین منافع امپریالیست‌ها در ایران خواهد بود. رژیمی که به مردمش تکیه ندهد سرانجام ناچار است مجدداً نوکری امپریالیسم را بپذیرد و به ژاندارم منطقه بدل شود.

سوم: در شرایط کنونی وظیفه مهم کمونیست‌هاست که ماهیت سیاست‌های راهبردی امپریالیست‌ها را برای مردم روشن کنند، ماهیت سیاسی دشمن نمائی اسلامی را که سرشار از ریاکاری و حتی تقویت «اسلام وحشی و آدمخوار» است برملا نمایند و نشان دهند که مبارزه با اسلام این ریاکاران مبارزه با جهل و نادانی، مبارزه با دین و خرافات به طور کلی نیست، مبارزه این عده با اسلام حتی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها بدست مردم ایران هم نیست، بلکه یک ابزار تبلیغاتی امپریالیستی صهیونیستی برای مهیا کردن اذهان به هر جنایت و تجاوزی است، ابزاری است که تجاوز امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را به فلسطین، لبنان، ایران، سوریه و لیبی و یمن.... توجیه کند. سازمان‌های اپوزیسیون خود فروخته ایران و در راستای حزب اسرائیلی «کمونیست کارگری» پیروان منصور حکمت در این عرصه پا گذاشته‌اند و به این جهت نه از مبارزات مردم فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و... دفاع می‌کنند و نه به میهن‌پرستی اعتقادی دارند و نه برای استقلال سیاسی ایران ارزش قایلند. آنها همه این



چرا قطعی برق در کشوری سرشار از انرژی؟

زیست محیطی و انرژی را بر ما آشکار می‌سازد. اعطای مجوز های بلند مرتبه سازی بدون در نظر گرفتن استاندارد های مصرف انرژی و دفع زباله‌ها، تکیه بر گسترش آزاد راه های شهری به جای تمرکز بر حل معضلات حمل و نقل عمومی صرفا به سبب فروش تراکم و کسب درآمد از این محل تنها نمونه های کوچکی از این فساد سیستماتیک است. ناترازی درآمد و هزینه‌های شهرداری ها ناشی از سو مدیریت و دست بردن در منابع عمومی به هر بهانه ای فرایند ادامه فروش تراکم شهری را توجیه می‌کند.

عدم سرمایه گذاری لازم در پروژه‌های تولید گاز علیرغم میل سرمایه گذاران خارجی مانند چین، روسیه و مالزی، ایران را بعنوان یکی از بزرگترین دارندگان منابع گاز جهان در معرض کمبود تولید قراردادده به طوریکه نیروگاه‌های تولید برق مجبور به سوزاندن مازوت گشته اند که اثرات مخرب زیست محیطی و بهداشتی آن بر کسی پوشیده نیست. همچنین عدم سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه پروژه‌های تولید انرژی از منابع تجدید پذیر نظیر باد و خورشید نیز از جمله همین ناکارآمدی ها است در حالی که باند سد سازان و پروژه بگیران سد سازی در طول سه دهه گذشته منابع کشور را بلعیده و همزمان بحران های آبی نیز پدید آورده اند. وجود افراد و گروه‌های فاسد و تبهکار در تمام عرصه های اقتصادی کشور چنان گسترش یافته که عملا امکان هر گونه تغییر سیاست با توجه به نیروی فرا قانونی این باندها غیرممکن به نظر میرسد.

نظام بانکی فاسد، بخش تولیدی و بازرگانی رانتهی، مدیریت اداری و شهری آلوده به رشوه و اختلاس دستاورد بیش از چهار دهه حکمرانی سرمایه سالارانه ای است که به فراخور منفعت گاهی با نقاب مذهبی و به بهانه پاسداشت ارزش های دینی و در صورت لزوم در قامت اصلاح طلب و به بهانه حمایت از آزادی و حقوق فردی، مبشر و مبلغ ارزش های سرمایه داری بوده است و در این رهگذر از اسلاف بین المللی خویش نیز گوی سبقت ربوده و غارت منابع ملی را نه در یک فرایند به ظاهر مشروع لیبرالی یا درخفا که علن و منظر عمومی انجام می دهد. البته این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که تصمیم دولت بر عدم مازوت سوزی نیروگاه ها و جدول زمان بندی قطع برق می تواند مقدمه ای برای افزایش بهای آن به بهانه جلوگیری از مصرف بی رویه و اتلاف انرژی باشد. حرکتی در راستای سیاست های گذشته در گران کردن حامل های انرژی اینبار با شعار عوام فریبانه حل ناترازیها پیگیری می شود. ادامه این سیاست مخرب با هر پوششی از هدفمندی یارانه‌ها گرفته تا جراحی اقتصادی و این آخری حل ناترازی در شرایط بحرانی خارجی و داخلی که کشور هم اکنون درگیر آن است می تواند عواقب خطرناک و جبران ناپذیری در پی داشته باشد.*

اعلام جدول زمان بندی قطعی برق در کشور در شرایطی که پیشاپیش عملا در بسیاری از مناطق کشور اجرایی شده بعنوان یکی از اولین اقدامات دولت مسعود پزشکیان نشانه ای از ناکارآمدی دولت و حامل پیام مهمی به جامعه است. اگر چه سخنگوی دولت تصمیم کابینه را در عدم صدور مجوز برای استفاده از سوخت مازوت در نیروگاه سازند اراک توجیهی برای این قطعی ها ذکر کرد و دغدغه سلامتی شهروندان را به میان کشید ولی مطمئنا نتایج این عمل آنهم در زمستان که مصرف برق پائین تر از میانگین اوج مصرف میباشد به زیان اعتبار دولت و حاکمیت تمام خواهد شد.

ناکارآمدی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در زمینه حل بحران های مختلف نظیر کمبود گاز، برق، ترافیک، آلودگی هوا و امثالهم کاملا مشهود است. ریشه این ناکارآمدی در فساد سیستماتیک حاکم بر سیاستگذاری نظام است.

فسادی که مانع بهره گیری از تخصص مدیریتی و فنی مفید در اداره مسائل اجرایی است و تمام منابع و پروژه‌های کشور را به مثابه فرصتی برای بهره مندی افراد و گروه‌های خاصی در نظر می گیرد. نگاهی به نحوه شهرسازی و مدیریت شهرها در بیش از سه دهه گذشته بسیاری از عوامل ایجاد کننده بحران های

در کوچه و خیابان می گویند چرا کلینیک ترک رشوه و ترک اختلاس و دزدی... تاسیس نمی کنند؟

این اقدام جز اینکه برای جامعه حاشیه، استرس و دغدغه داشته باشد هیچ عامل مثبتی ندارد. درثانی زنان ایران امروز درشرایطی هستند که دیگر ازاین گونه اقدامات ورشکسته نمی ترسند و آن را به تمسخر می گنند. این جنجال فقط باعث بازار گرمی رسانه های داخلی و خارجی می شود و مهمترین مسائل مردم، نان مسکن و معیشت را برای مدتی تحت تاثیر قرار می دهد. این پروژه مفلوک و بیمار هم هنوز تاسیس نشده شکست خورده است. متأسفانه گرفتاری های ایران یکی دوتا نیست تازه با این وضعیت آشفته و اینهمه تناقضات داخلی وعده صادق ۳ را هم می دهند که معلوم نیست چه می شود...»

«کلینیک ترک بی حجابی» درشریطی طرح شده است که جامعه دربحران عمیق اقتصادی واجتماعی فرورفته است و هیچ چشم اندازی برای خروج از این وضعیت وجودندارد. نتولیرالسم و سرمایه داران غارتگر همچنان جولان می دهند وحکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی که انتقام «وعده سوم صادق» را نیز علیه اسرائیل داده است عملاً فلج شده است وبنظر نمی رسد چنین «وعده ای» اساساً در چنین وضعیت وخیمی در دستور کار باشد. این نابخردان و اوباش سیاسی گویا از طرف رژیم صهیونیستی اسرائیل ماموریت دارند تا با ایجاد تنش در جامعه و افزایش نارضایتی عمومی فضا را برای آشوب و تروریسم کور وحمله نظامی خارجی به ایران آماده کنند. طرح واقدام این ابلهان نابکار تداعی کننده کلینیک های ترک اعتیاد است؛ گویی نیت ومغز بیمارشان بر این است که دختران را به تخت ببندند و به درمان اجباری پردازند!! این نوع تصمیم های ارتجاعی وزن ستیزانه از همان ابتدا مشکوک، سوال برانگیز وبا شکست روبرو شده است.

اینکه چطور در جلسات اداری چنین طرح هایی مسخره ای به تصویب میرسد، جای شگفتی دارد! آیا هیچ کش در این جلسات تردید نمی کند که چنین تصمیماتی، به جز خنده و تمسخر، دستاوردی برای جامعه نخواهند داشت؟ کدام بحران اجتماعی و فرهنگی در جهان با این نوع برخوردهای بیمارگونه حل شده است! تاسیس این کلینیک ها با هزینه سرسام آور اقتصادی پیام تحقیر و توهین آمیزی به دختران میهن ما می فرستد که برای «ستاد امر به معروف» تره هم خورد نمی کنند، ازاین دستگاه سرکوب و اختناق بیزارند و خواهان برچیده شدن آن هستند.

پرسش این است که در این کلینیک چه برنامه جدیدی برای این جوانان ارائه می شود؟ آیا کاری متفاوت از آنچه در مدارس از طریق «معلمان پرورشی و کتب تعلیمات دینی» انجام می دادند، صورت خواهد گرفت؟ بسیاری از جوانانی که امروز در پوشش خود، آزادی بیشتری می جویند، سالها گوششان ازسخنان پوچ و نصایح دینی در دوران مدرسه پرشده است، ولی این اقدامات سرکوبگرانه و زورگویانه آنها را متقاعد نکرده است. چه دلیلی وجود دارد که تصور کنیم این کلینیک ها کارایی بیشتری خواهند داشت؟

چنین تصمیمات ارتجاعی نشان می دهد که حکومت فرسنگ ها از مردم بویژه جوانان ایران دورند و روحیه وخواستگاه اجتماعی شان هیچ سنخیتی با حکومت ندارد. نسل امروز به واسطه گسترش شبکه های اجتماعی و دنیای کوچکی که به راحتی در یک گوشی جای گرفته، دیگر همانند نسل های پیشین فکر نمی کند. برای تعامل با آن ها، شناخت دقیق تر و احترام به تفاوت هایشان ضروری است، نه اینکه آنان را بیمارانی نیازمند درمان بدانند. نیازهای جوانان ایران یکی دوتا نیست، فقط آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری وانحلال گشت ارشاد نیست. هیولای بیکاری، اشتغال، مسکن وامنیت شغلی مهمترین دغدغه جوانان ایران است که رژیم اسلامی در خلال ۴۶ سال حکومت از پاسخ بدن عاجز مانده است. هر تصمیمی بدون پشتوانه علمی بدون ارتباط با نیازهای واقعی مردم بویژه جوانان محکوم به شکست خواهد بود و جز این نیز نخواهد بود.*



بودجه ستاد امر به معروف و نهی از منکر که در نظر دارد کلینیک ترک بی حجابی افتتاح کند، سرسام آور است، شما در این مورد چه فکر می کنید است؟

«کانال تلگرام توفان در گفتگو با یک آموزگار در تهران»:

«درچند رسانه شنیدم ودر یکی دوروزنامه داخلی خواندم برای سال ۱۴۰۳ رقم ۱۵۵ میلیارد تومان از ردیف بودجه عمومی و ۱۰۰ میلیارد تومان بودجه اختصاصی در نظر گرفته شده است.

این اظهارات در حالی است که نه تنها سخنگوی دولت در پاسخ به خبرنگاران و یک روز پس از انتشار خبر افتتاح این کلینیک گفت که این موضوع به «دولت ارتباطی ندارد» و دولت از آن «اطلاعی» ندارد بلکه زهرا بهروز آذر، معاون مسعود پزشکیان در امور زنان و خانواده هم تأکید کرد که افتتاح این کلینیک ها در دولت چهاردهم تصویب نشده و به این دولت ارتباطی ندارد.

این در حالی است که چند وزیر دولت از جمله وزیر کشور، اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین وزیران علوم و تحقیقات و صنعت و معدن عضو این ستاد هستند.

بنظر درشرایطی که اکثر مردم درگیر قطع برق و مشکلات معیشتی و طبق آمار رسمی ۴۰ میلیون زیر خط فقر و... هستند اینهمه بودجه صرف این امور که بیشتر جنبه ارباب و ترساندن و سرکوب داردمی شود، هیچ اثری ندارد جز تنش داخلی که بنفع دشمنان خارجی است. مردم گرفتار نان



مروری بر اخبار و گزارشات کارگری آبان ماه ۱۴۰۳

در جبهه نبرد طبقاتی

در سال ۱۳۲۳ در نتیجه مبارزات پیگیر کارگران به رهبری «شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران»، اولین پیش نویس قانون کار از جانب دولت وقت به مجلس رفت ولی با کارشکنی نیروهای وابسته به دربار و امپریالیسم انگلستان، این لایحه تا سال ۱۳۲۵ تصویب نشد. بعد از آن هم همواره نیروهای امپریالیستی و وابستگانشان علیه کارگران و دستاوردهای مبارزاتی آنان دست به توطئه و خرابکاری زدند. خصوصاً که کارگران نفتی این پیشقراولان مبارزات کارگری مستقیماً منافع انگلیس و خائنین وابسته را نشانه رفته بودند. علیرغم تلاش و مبارزات کارگران برای بدست آوردن حقوق حقه خود، بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، قانون کار جدیدی را در سال ۱۳۳۷ تصویب و جایگزین قانون قبلی کردند.

در بعد از انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷، که کارگران نقش بسزایی در پیروزی آن داشتند و کارگران صنعت نفت متحد و یکپارچه به میدان آمده بودند، برخلاف تمامی شعارهای عوامانه در ارتباط با مستضعفین، سیاست های ضد کارگری در پیش گرفته شد و تا جایی پیش رفتند که عملاً تا ۲۹ آبان ۱۳۶۹ قانون کاری وجود نداشت و از آن زمان تا کنون نیز به خاطر اجرای سیاست های نئولیبرالی نه تنها «قانون کار» شسته و رفته ای وجود نداشته و ندارد، بلکه هر روز به دستاوردهای مبارزاتی کارگران، ضربه ای وارد می کنند و دایره منافع کارگران را تنگتر و منافع طبقات زیرین جامعه را مورد دستبرد قرار می دهند.

به زعم سرمایه داران و مسئولان نئولیبرال، لانه کرده در تمامی جناح های گوناگون حکومت، انسان آزاد است و نباید با قوانین و سازمانهای حکومتی در «اقتصاد دستوری» اسیرش کرد؟! می

بایست بازار و سرمایه داران را از زیر بار فشار حکومت خارج ساخت تا سرمایه داران با فراغ بال بر میلیون ها و میلیارد ها انسان تسلط یابند و دنیای برده داری را احیا سازند. سیاستگزاران و سرمایه داران نئولیبرال هرگونه تشکل یابی کارگران و دخالت دولت در مسائل کارگری را کفر و مساوی با اندیشه کمونیستی می خوانند ولی سرکوب کارگران حق خواه و تشکلات کارگری توسط ارگانهای سرکوبگر حکومت را بدون اشکال و حتی لازم می دانند.

اما کارگران و زحمتکشان و تمامی طبقات تحتانی جامعه در ایران و جهان با ایجاد تشکل های مستقل صنفی خود و تشکل یابی در احزاب رزمنده کارگری، برای بدست آوردن یک زندگی شایسته به رزم بی امان خود ادامه داده و خواهند داد و حتی لحظه ای از تلاش برای بدست آوردن و تملک بر جهانی که خود ساخته اند دست بر نخواهد داشت. در آبان ماه کارگران و دیگر زحمتکشان بازم به میدان آمدند و جسورانه صحنه های مبارزاتی متحدانه ای را رقم زدند که در ادامه مروری بر آنها خواهیم داشت:

نفت، گاز و پتروشیمی

با وجود آنکه کارگران صنعت نفت سهم بزرگی در پیروزی انقلاب بهمن داشتند ولی به دلیل اجرای سیاست های دیکته شده سازمانهای سیاسی-مالی امپریالیستی غربی همچون «صندوق بین المللی پول» و بانک جهانی» توسط مسئولان نئولیبرال ایران که تمامی «تار و پودشان» علیرغم «ظاهر و پوشش اسلامی»، غربی می باشد، کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و دیگر کارگران و زحمتکشان ایران روز به روز بیشتر از قبل امنیت شغلی، معیشتی و ایمنی در محیط کار را از دست داده و می دهند.

مسئولان نئولیبرال اسلامی در طی یک دوران حدوداً چهل ساله یک به یک حقوق حقه کارگران را زیر پا گذاشتند و با جلوگیری از تشکل یابی مستقل کارگران، امکان ادامه این مسیر ضد کارگری را برای خود آماده ساخته اند.

کارگران شاغل در صنایع «نفت، گاز و پتروشیمی» علیرغم مبارزات پیگیر خود در تمامی این سالها، به خاطر نداشتن تشکل های قوی صنفی و سیاسی مستقل خود نتوانسته اند از پیشروی اربابان «زر و زور» جلوگیری کنند.

در آبان ماه نیز مبارزات کارگران رسمی، پیمانکاری، ارکان ثالث و ... در صنعت نفت، بدون لحظه ای مکث و ضعف ادامه داشت، ولی از آنجایی که تمامی این کارگران در رابطه ای محکم و قوی در تشکیلاتی واحد نیستند، مبارزاتشان جدا جدا و بی ارتباط با یکدیگر در صحنه مبارزاتی شکل گرفته است. کارگران در پالایشگاه ها و مناطق عملیاتی و دیگر بخش ها، در جای جای ایران، به طور منظم و مداوم دست به تجمع، راهپیمایی، اعتصاب و اعتراض زده اند ولی آنچه نیاز کارگران می باشد، اتحاد همگی این کارگران در اتحادیه ای واحد و

پرستاران و دیگر زحمتکشان عرصه درمان و بهداشت همانند زحمتکشان صنوف دیگر، کار خود را رها می کنند و به کارهای دیگر روی می آورند و یا از ایران مهاجرت می کنند. زیرا سببه کارگزاران حکومت سرمایه داری اسلامی و صاحبان سرمایه پر زورتر است و تا زمانی که زحمتکشان عرصه های مختلف به تشکل یابی روی نیاورند و در اتحاد با یکدیگر قرار نگیرند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. اگرچه نظریه پردازان نئولیبرال خود را طرفدار آزادی انسان معرفی می کنند و تشکل یابی کارگران و زحمتکشان را و مبارزات طبقات تحتانی را کفر اعلام می دارند ولی ما سازندگان جهان باید بدانیم که آزادی انسان در نابودی طبقات بالایی است و این امر بدون آگاهی، تشکل، اتحاد، وحدت و مبارزه امکان پذیر نیست.

بازنشستگان

کارگران و دیگر زحمتکشان که تمام عمر خود را برای تولید، آموزش، بهسازی، خدمات دهی و ... در خدمت جامعه هستند، انتظار کوچکی دارند که هنگام پیری و ناتوانی در آرامش و آسایش در کنار عزیزان و دوستان و آشنایان خود بسر برند و نتیجه ای درخور، در ازای تلاش خود در جوانی، بدست آورند. ولی این انتظار حداقلی، بواسطه حرص و آز سرمایه داران و مسئولان نئولیبرال، اسلامی و غرب گرا، بر باد رفته است و مسئولان حکومتی و سرمایه داران آزمند به هیچوجه خیال ندارند از سیاست بی ارزش سازی ریال و در نتیجه آن کوچک کردن دستمزد، مستمری و سفره طبقات تحتانی دست بردارند تا قدرت خرید کارگران شاغل و بازنشسته هر روز آب نرود.

بازنشستگان کارگری، فرهنگی، مخابرات، معدن و فولاد، نفت و گاز و ... هر هفته در شهرهای مختلف بطور مداوم دست به تجمع می زنند و مطالبات خود را فریاد می کشند ولی گوش شنوایی نیست زیرا بازنشستگان صنوف مختلف، جداگانه و بدون وحدت عمل و بدون وحدت سازمانی با شاغلین، به حق خواهی می پردازند و تا زمانی که جوی های کوچک زحمتکشان به یکدیگر نپیوسته اند، زمامداران و قدرتمندان و سرمایه داران را خیال عقب نشینی نخواهد بود.

مبارزه را پایانی نیست مگر کارگران و زحمتکشان به مطالبات محقانه خود دست یافته باشند. پیروزی محقق نخواهد شد اگر ما کارگران و زحمتکشان در تشکل های دمکراتیک، صنفی و مستقل و متحد خود متشکل نباشیم. برای پیروزی تنها یک راه وجود دارد و آن از مسیر «آگاهی، وحدت، تشکل و مبارزه» می گذرد و راهی جز این متصور نیست.

چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

سراسری است و البته در اتحاد با کارگران متشکل دیگر صنایع و حرفه ها.

کارگران پیمانکاری پالایشگاه های پارس جنوبی و چند پالایشگاه دیگر که شانزده سه شنبه را دست به تجمع زده بودند، در هشداری به مسئولان اعلام داشتند که در صورت عدم توجه و رسیدگی به مطالباتشان دست به اقدامات دیگری خواهند زد، و متعاقب این هشدار و زمانی که تعیین کرده بودند، کانون انجمن های صنفی کارگران پیمانکاری صنعت گاز بوشهر اعلام داشت که «به دلیل بی نتیجه ماندن اعتراضات جداگانه در هر پالایشگاه طی شانزده هفته گذشته، کارگران پیمانکاری تمامی پالایشگاه ها روز سه شنبه ۶ آذر ماه، از ساعت هفت صبح بصورت هماهنگ مقابل ساختمان ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی تجمع خواهند کرد. مبارزات کارگران نفتی ادامه خواهد داشت و امید به پیروزی آنها را مقاوم تر از گذشته در عرصه مبارزه نگاه خواهد داشت.

کارگران صنوف دیگر

در حالی که کارگران معادن، واحد های تولیدی صنعتی، ساختمانی و ... بدون داشتن امنیت جانی در بدترین شرایط در تولید نعمات مادی عمر عزیز خود را سپری می کنند، سرمایه داران و حکومت سرمایه داری اسلامی با تمام توان برای ایجاد شرایط وحشتناکتر برای کارگران و بدست آوردن سود هرچه بیشتر برای سرمایه داران وقت می گذرانند و با فریب به طرح برنامه و قوانین دروغین به نام کارگران شاغل و بازنشسته و به کام صاحبان ثروت، همگان را به دنبال نخود سیاه می فرستند. نه در فکر مطالبات شاغلین هستند و نه به فکر راحتی بازنشستگان. کارگران و زحمتکشان به خوبی دست این فریبکاران سرکوبگر را خوانده اند و هر روز در گوشه ای از ایران دست به اعتراض برمی دارند.

کارگران شاغل در «واحد تولید کننده مخازن نفتی و گازی تاکستان، سیمان دورود، معدن ذغال سنگ زمستان یورت آزادشهر، شهرداری ایلام، شهرداری مشهد، شرکت پلی نار تبریز، پیمانکاری ابنیه فنی راه آهن، اپراتورهای شرکتی (کلاه زردها) برق منطقه ای شهرهای مختلف، شرکت لاستیک سازی دنا، کارگران ابنیه فنی راه آهن و ...» برای گرفتن مطالبات برحق خود در آبان ماه نیز همچون گذشته دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند.

پرستاران و کادر درمان

پرستاران و کادر درمان در شهرهای مشهد، یزد، زنجان، بوشهر، شیراز، ایلام، اهواز، قم، یزد، بافق، رامهرمز، میبد، اسد آباد، ارومیه، جهرم، فسا، اردکان، یاسوج و دیگر شهرها همچون گذشته هماهنگ با هم و یا جداگانه در روزهای مختلف و یا در چندین روز پیاپی برای بدست آوردن مطالبات حداقلی خود دست به اعتصاب و یا تجمع زدند در حالی که بسیاری از



اعدام و اخلاق دوگانه در ممالک غربی

چندی پیش قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۳ اعلام داشت که «جمشید شارمهد»، عضو ارشد «تندر» به اتهام «افساد فی الارض از طریق طراحی و هدایت اقدامات تروریستی» صبح دوشنبه ۷ آبان به «سزای اعمال خود رسید» و مشخص نبود که آیا حکم اعدام به اجرا گذارده شد یا نه. تقریباً یک هفته بعد از انتشار خبر اجرای حکم اعدام و ۳ روز پس از واکنش دولت آلمان به خبر اعدام «جمشید شارمهد»، سخنگوی دستگاه قضا اظهار داشت که «پرونده این فرد هم در دادگاه رسیدگی و او محکوم به اعدام شد و حکم او نیز آماده اجرا بود اما اجل به وی مهلت نداد و قبل از اینکه حکم جمشید شارمهد اجرا شود، فوت کرد». این اظهار قوه قضائیه آن هم در پی اقدام وزارت خارجه آلمان در روز پنجشنبه ۱۰ آبان مبنی بر بستن سرکنسولگری‌های ایران در سه شهر فرانکفورت، مونیخ و هامبورگ شبهات زیادی را در پی داشت. به نحوی که «مسعود پزشکیان» این اقدام دولت آلمان را محکوم کرد و تلویحاً به این نکته شبهه برانگیز اشاره کرد و اینطور تفسیر شد که گویا «جمشید شارمهد» اعدام شده است. پزشکیان اظهار داشت که «باور کردنی نیست وقتی یکی را در کشورمان اعدام می‌کنیم، می‌گویند شما حقوق بشر را رعایت نمی‌کنید اما آن‌ها که زنان و کودکان می‌کشند و راه آب و نان مردم را می‌بندند، انسان هستند؟»

بحث ما در اینجا نه بر سر بمب‌گذاری در حسینیه شیراز است که در روز ۲۴ فروردین ۱۳۸۷ موجب کشته شدن ۱۴ نفر و مجروح شدن تقریباً ۳۰۰ نفر از هموطنان ما شد، و «جمشید شارمهد» نیز در رسانه وابسته به «تندر» علناً به آن اذعان داشت و مسئولیت آن را برعهده گرفت. و نه بر سر این اصل اخلاقی است که به صرف ضدیت با جمهوری اسلامی نمیتوان مردم کوچه و خیابان را به قتل رسانید و این عمل را در اعداد اعمال انقلابی نشانید! بحث ما بر سر این امر بدیهی هم نیست که نمی‌توان و نمی‌باید از آمر و عامل به قتل رساندن مردم کوچه و خیابان به دفاع برخاست! حتی اگر در دادگاه جمهوری اسلامی ایران محکوم به اعدام شده باشد. موضوع بحث ما واکاوی مواضع دنیای سرمایه‌داری غرب در قبال «تروریسم» است که اعدام «جمشید شارمهد» بهانه‌ای به دست داده است تا دوباره رفتار و نگاه گزینشی غرب متوحش را در خصوص «تروریسم» و «جنگ» و ناظر بر آنچه که هم اکنون در غزه و لبنان می‌گذرد، مورد بررسی قرار دهیم.

«اخلاق» در جوامع طبقاتی خصلت طبقاتی دارد و هر طبقه دارای شعور اجتماعی و اخلاقیات منحصر به خود است که در واقع هستی و موجودیت اجتماعی آن را بازتاب می‌دهد. این اصل کلی، جوامع پیشرفته و عقب‌مانده نمیشناسد؛ در همین نظام سرمایه‌داری اسلامی

ایران، که همه چیز بر مدار ولایت فقیه و قدرت بلامنازعه بورژوازی اسلام پناه می‌گردد، طبیعی است که احکام و فرامین الهی در شکل آن در آن جاریست و کلیه ارزش‌های انسانی و اخلاقی زیر پا گذاشته می‌شود و برای حفظ و تحکیم قدرت ساری است. یعنی برای حفظ قدرت از توسل به قهر و شکنجه و سرکوب دروغگویی، فریبکاری، ریا، سلب امنیت و آزادی و ایذاء و آزار مردم روی نمی‌گردانند و این نحوه اعمال زور و ستمگری با منویات و منظومه اخلاقی حاکمیت نه تنها در تضاد نیست، حتی التزام به آن امریست ضروری. این در حالی است که در آنسوی جامعه اکثریتی وجود دارد که برای آن مبارزه با ظلم و ستمگری، مبارزه علیه تباهی ارزش‌های اخلاقی، مبارزه به خاطر رهایی انسان‌های محروم و زحمتکش از یوغ اجتماعی، مبارزه به خاطر رفاه و آسایش انسان‌های از بند رسته، مبارزه‌ایست مقدس، و این یک «ارزش» است. از اینروست که «ارزش‌های اخلاقی» و انسانی و از آن جمله «مبارزه» از ایدئولوژی، که از جهان بینی تفکیک ناپذیر است، منشأ می‌گیرند. برای زر و زور، «اخلاقیات» آن اصولی است که امکان می‌دهد «زور»، مستدام بماند و زر از زادن باز نایستد. نظام سرمایه‌داری به این دستگاه فکری و اخلاقی نیاز دارد تا برای تمام جنایاتی که تاکنون مرتکب شده و همچنان می‌شود، مشروعیت اخلاقی بسازد. آنچه که ما از آن به نام «دوگانگی اخلاقی» نام می‌بریم، دقیقاً زمانی بروز و ظهور پیدا می‌کند که در قبال این دستگاه اخلاقی بورژوائی یک قطب اخلاقی دیگری قد علم کند؛ همانطور که مفهوم تاریکی از روشنایی حاصل می‌شود؛ مفهوم ظالم از مظلوم و مفهوم استثمار از استثمارشونده و مفهوم سرمایه از کار و مفهوم جنگ از صلح. لذا مفاهیم اخلاقی بار طبقاتی دارند، یعنی بدون تقابل این مفاهیم متضاد ما درکی از دوآلیسم و دوگانگی نمی‌داشتیم.

حالا نگاهی بیندازیم به جهان کنونی: بورژوازی امپریالیستی غرب، جنگ اکرائین را به عنوان یک جنگ تجاوزکارانه محکوم می‌کند و «متجاوز» را ناقض حقوق بین‌الملل می‌داند که می‌باید علیه آن کارزار تحریم جهانی راه انداخت و از تمامی امکانات قدرت خود استفاده کرد تا «متجاوز» را بر سر جایش نشانید. اما همین بورژوازی امپریالیستی غرب مجاز هست که برای حفظ ارزش‌های خود و نظام اخلاقی و ایتیکی غرب از جمله دموکراسی و آزادی و حقوق بشر و... به افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، سودان، لشکرکشی کند جنگ و ویرانی و تباهی برای این کشورها به ارمغان بیاورد و هیچکس حق ندارد از او به نام متجاوز یاد کند. این نه تنها با فهم امپریالیسم غرب از مفهوم «اخلاق» و «ایتیک» مغایرت ندارد، بلکه این عمل بر بنیان معرفتی او استوار است. ما هم اکنون می‌بینیم که چگونه غرب در کنار اسرائیل از این نسل‌کشی به دفاع برخاسته است. از تروریسم دولتی اسرائیل در قبال کودکان و زنان فلسطینی حمایت می‌کند و آن را با ارزش‌های اخلاقی خود همانند و هماهنگ می‌بیند و حتی آن را برای تحکیم نظام استعماری و استثمارری امری لازم و ضروری معرفی می‌کند. هیچگاه در تاریخ چند سده بورژوازی دستگاه اخلاقیات غرب تا این اندازه بی اعتبار و بی ارزش نبوده است. امروز جهانیان می‌بینند که ارزش‌های اخلاقی غرب فقط نقابی است برای پوشاندن چهره کریه به غایت ضد انسانی دنیای متوحش غرب. در پایان یادآوری می‌کنیم همان روز که خبر اعدام رهبر سازمان «تندر» با سر و صدای کرکننده پخش شد بیش از هفتاد نفر در فلسطین و لبنان جانباختند، یعنی اعدام شدند اما رسانه‌های مذکور کلامی بر لب نیاوردند و از دلسوزانی حقوق بشری شان خبری نبود! عجباً از این همه ریاکاری! ما تا کنون رسانه‌ی طرف و غیر ایدئولوژیک «درهیچ جای دنیا ندیدیم، زیرا اساساً چنین رسانه‌ای وجود خارجی ندارد.»*

واقع به این نکته اشاره کرد که مشکل اصلی ایران با آژانس نیست، آژانس صد در صد مطمئن است که برنامه هسته ای ایران مسالمت آمیز است، مشکل با آمریکا و اسرائیل و برخی از کشورهای غربی است که میخواهند این پرونده باز بماند تا از آن بر علیه ایران سوء استفاده کنند.

این برای پنجمین بار پس از اجرای برجام و بسته شدن پرونده ادعاهای پادمانی درباره برنامه صلح آمیز هسته ای ایران است که کشورهای غربی با صحنه گردانی رژیم صهیونیستی، علیه ایران قطعنامه ارائه می کنند.

پیشتر کشورهای موسوم به گروه هسته اصلی شامل بلاروس، چین، کوبا، نیکاراگوئه، روسیه، سوریه و ونزوئلا، زیمبابوه و ایران با صدور بیانیه ای مشترک در شورای حکام، قطعنامه پیشنهادی سه کشور اروپایی را محکوم و مصداق سوء استفاده از فرآیند تصمیم گیری در آژانس بین المللی انرژی اتمی توصیف کرده و بر لزوم حمایت از تداوم رویکرد تعاملی با ایران برای حل و فصل مسائل باقی مانده پادمانی تاکید کردند.

موضوع هسته ای فقط بهانه است و امپریالیسم آمریکا به حفظ تسلط بر منطقه و جهان نظر دوخته است. آنها ایرانی می خواهند که نوکر آمریکا باشد، متحد اسرائیل، دشمن فلسطین، لبنان، سوریه، یمن، کره شمالی، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، چین، روسیه و... می خواهند. آنها تنها به یک تغییر راهبردی تن خواهند داد و آنهم با دست عوامل مورد اعتماد خود و نه با هر جناح غیر قابل محاسبه در حاکمیت ایران. اشغال لیبی، افغانستان، عراق، تجاوز به سوریه و لبنان، کشتار ملت فلسطین و حمایت از نسل کشی در غزه و دامن زدن به خواسته های جدائی طلبانه جریانات ناسیونال شونیست در ایران و تقویت تروریستهای ایران در خارج از ایران دامن زدن به جنگ شیعه و سنی، تحریم اقتصادی و مالی و گرسنگی دادن به مردم ایران، پروار کردن اپوزیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور و دنیا لچه های آنها در درون ایران برای روزمبادا... همه حاکی از سیاستی است که آمریکا برای ایران در نظر دارد.

رژیم جمهوری اسلامی سالهاست در محاصره محاصره برجام گرفتار است و از سرنوشت معمر قذافی نیاموخته که علیرغم اینهمه کرنش و گذشت، همچنان چشم به مذاکره بسته است تا برای حفظ نظام فرجی شود. و این سیاست با روی کار آمدن پزشکین مجددا شتاب گرفته است. شاید شعبده بازی رژیم جمهوری اسلامی با انتخاب یک هوادار اصلاح طلب در پست ریاست جمهوری و شرکت کمتر از نیمی از مردم در انتخابات مفید باشد، ولی تجربه نشان داده است که واقعیت تحریمها در اساسی ترین مسایل مانند شمشیر دامو کلس بر بالای سر ایران نوسان می کند و حل نشده باقی مانده و قرار هم نیست حل شود. اگر رژیم جمهوری اسلامی تکیه به مردم داشت و جبهه داخلی اش با دلار آمریکا و نئولیبرالیسم نمی چرخید می توانست پس از خروج آمریکا از برجام این توافق استعماری را ترک کند و به تقویت جبهه استقلال و عدالت به پردازد. لیکن چنین سیاستی نه درخواست اوست و نه در توان او. در نتیجه بن بست برجام با تمام تبعاتش ادامه خواهد یافت.*



قطعنامه زورگویانه شورای حکام و ضعف ایران

سفر اخیر گروسی، مدیرکل آژانس به ایران و بازدید از چند مجتمع غنی سازی و مذاکرات صورت گرفته زمینه مناسبی برای تقویت تعاملات ایران و آژانس ایجاد نمود و مدیر کل آژانس در یک مصاحبه علنی از این دیدار ابراز رضایت کرد.

در چنین شرایطی سه دولت اروپایی و آمریکا - که سابقه طولانی در عدم پایبندی آشکار به تعهدات خود از جمله در قالب برجام و توسل به تحریم های ضد بشری و فشارهای غیرقانونی علیه مردم ایران دارند، به جای کمک به تداوم فضای سازنده ایجاد شده بین ایران و آژانس، حتی منتظر نتایج سفر مدیر کل آژانس هم نمانده و در یک اقدام تقابلی و ناموجه، قطعنامه ای علیه ایران در شورای حکام ارائه نمودند.

این قطعنامه حتا از حمایت نیمی از اعضای شورای حکام برخوردار نشد که خود مبین مخالفت آنها با رویکرد سیاسی و مخرب بانیان زورگوی قطعنامه می باشد.

آرای موافق قطعنامه علیه ایران در شورای حکام: (۱۹)
آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، اسپانیا، آرژانتین، استرالیا، بلژیک، اکوادور، اوکراین، کانادا، گرجستان، ژاپن، کره جنوبی، مراکش، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند و پاراگوئه

آرای مخالف: (۳)

روسیه، چین، بوركینافاسو

آرای ممتنع: (۱۲)

آفریقای جنوبی، هند، پاکستان، اندونزی، برزیل، غنا، تایلند، الجزایر، ارمنستان، بنگلادش، کلمبیا، مصر
سابقه و عملکرد آژانس بین المللی انرژی هسته ای و کلا سازمان های وابسته به مجامع بین المللی بسیار سابقه سیاهی است و تا به حال پیش نیامده که اینها طبق اصول و وظایف خود عمل کنند بلکه عموما اینها سازمان هایی هستند که به عنوان ایزاری در دست امپریالیسم آمریکا و کشورهای غربی عمل می کنند و فقط دستور العمل ها و اهداف آنها را دنبال می نمایند.

دبیر کل آژانس، گروسی علنا، در تهران اظهار داشت که «ایران باید مشکل خود با آمریکا و اسرائیل را حل و فصل کند» و در



دادگاه کیفری بین‌المللی در حکمی بی‌سابقه برای اولین بار رژیم صهیونیستی را در معرض یک اتهام بین‌المللی قرار داد

فعالیت‌های دیپلماتیک آنرا محدود خواهد کرد. این حکم دولت آتی آمریکا (دولت ترامپ) را در صورت مقابله با این حکم و مجازات دادگاه (که شخصیت‌های آمریکایی در تهدیدات خود مطرح کرده‌اند) در تنگنا قرار خواهد داد و واشنگتن را وارد بحران حقوقی و اخلاقی خواهد کرد (برخی معتقدند که هدف از همسویی دولت بایدن در صدور این حکم، ایجاد چالش برای دولت ترامپ است).

فراهم کردن زمینه برای تعقیب شخصیت‌های دیگر دولت و ارتش صهیونیستی بر اساس مدارک و شواهد مربوط به اتهامات وارده به آنها مبنی بر ارتکاب جنایت‌های جنگی و غیرانسانی؛ به‌طوری که بسیاری از این افراد اقدام به انتشار تصاویر و فیلم‌ها و سخنان خود کرده‌اند که در آنها به اقدامات ناقص قوانین بین‌المللی خود افتخار می‌کنند.

بسترسازی برای تعقیب شخصیت‌های غربی که از رژیم صهیونیستی اسرائیل در جنگ غزه حمایت کرده‌اند و شاید این کار منجر به ایجاد بحران در عرصه سیاسی بسیاری از کشورهای غربی و متوقف کردن انتقال سلاح یا حمایت‌های لجستیک آنها از رژیم صهیونیستی شود که در جریان عملیات‌های نظامی خود از این کمک‌ها استفاده می‌کند.

الزام بسیاری از دانشگاه‌ها و موسسات آمریکایی و غربی به بازنگری در همکاری‌های خود با ارتش صهیونیستی و دولت نتانیاهو به‌خاطر ترس از صدور احکام قضایی که باعث بی‌اعتباری و اجبارشان به پرداخت غرامت‌های مالی به قربانیان جنگ و جنایت‌های نتانیاهو و ارتش وی شوند.

متوقف شدن هر گونه پیشرفت در روند سیاسی سازش و عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه به این دلیل که تداوم حضور نتانیاهو در عرصه قدرت جلوی برگزاری هر گونه دیدار یا برقراری ارتباط را به‌خاطر تبعات قانونی و سیاسی این امر خواهد گرفت.

تشدید انزوای رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌المللی در صورت تداوم حکومت راستگراها و در صورت اتخاذ واکنش‌های

این حکم دادگاه لاهه اقدامی بی‌سابقه به شمار می‌رود که می‌توان از آن برای تعقیب عاملان ارتکاب جنایت‌های جنگی و جلوگیری از فرار آنها از مجازات استفاده کرد.

حکمی بین‌المللی مبنی بر سلب هر گونه مشروعیت است که تل‌آویو و واشنگتن سعی داشتند در جنگ غزه از آن یک چتر حمایتی برای خود درست کنند.

این اتهام متوجه عرصه‌های سیاسی که نتانیاهو نماینده آن است و نظامی که گالانت نماینده آن است، می‌باشد و همین امر باعث خشم و ناراحتی هم دولت و هم مخالفان شده است؛ چرا که در آینده می‌تواند دامن آنها را هم بگیرد!

پایان دادن جدی به زندگی سیاسی نتانیاهو؛ چرا که هر گونه تلاشی برای پافشاری بر تداوم حضور وی در قدرت به معنای دهن کجی به جامعه بین‌المللی و منزوی شدن بیشتر اسرائیل خواهد بود.

فراهم کردن عرصه برای دستگاه‌های قضایی کشورهای مختلف به منظور تعقیب نتانیاهو و گالانت و دیگر مسئولان دولت جنایتکار اسرائیل که لرزه بر اندام تل‌آویو انداخته و

هلند

خبرگزاری رسمی هلند دیروز به نقل از کاسپر فیلد کامپ اعلام کرد این کشور در صورت لزوم آماده هر گونه اقدام بر اساس رای صادر شده از سوی دادگاه لاهه را دارد.

وی همچنین در بیانیه‌ای تصویری در اینستاگرام گفت: هلند به احکام دادگاه لاهه در خصوص بازداشت نخست‌وزیر و وزیر جنگ پیشین اسرائیل احترام گذاشته و در صورت ورود آنها به این کشور بازداشت می‌شوند و ارتباطات غیر ضروری با نتانیاهو را متوقف می‌شود.

بلژیک

پترا دی ساترا معاون نخست‌وزیر بلژیک در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد: اتحادیه اروپا باید از احکام صادره از سوی دادگاه لاهه علیه نتانیاهو و گالانت به دلیل ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت پیروی کرده و تحریم‌های اقتصادی علیه اسرائیل اعمال نماید و توافقات شراکت با آن را تعلیق نموده و از این حکم حمایت کند.

اسلونی

روبرت گولوب صبح امروز اعلام کرد: اسلونی از احکام صادر شده توسط دادگاه لاهه علیه رهبران اسرائیلی به‌طور کامل حمایت می‌کند.

ایرلند

سایمون هاریس نخست‌وزیر ایرلند امروز جمعه اعلام کرد برای بازداشت نتانیاهو در صورت ورود به این کشور در راستای اجرای حکم دادگاه لاهه آمادگی وجود دارد. وی در گفتگو با شبکه آر تی ای ایرلند در پاسخ به این سوال که اگر نتانیاهو وارد این کشور شود بازداشت می‌شود تاکید کرد: حتماً این اقدام انجام می‌شود، ما از محاکم بین‌المللی حمایت نموده و احکام صادر شده توسط آنها را اجرا می‌کنیم.

«نتانیاهو» در واکنش به این حکم گفت «تصمیم دادگاه یک شکست اخلاقی است و به کسانی که حق دفاع از خود را دارند، آسیب می‌رساند... اسرائیل تصمیم دادگاه کیفری بین‌المللی را به رسمیت نخواهد شناخت... دادگاهی که اتهامات واهی علیه ما مطرح می‌کند، جنایات جنگی واقعی علیه ما و دیگران در جهان را نادیده می‌گیرد.» وزیر خارجه اسرائیل نیز اعلام کرد که دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با صدور حکم بازداشت نخست‌وزیر و وزیر جنگ سابق این رژیم کل مشروعیت خود را از دست داد.

با گذشت بیش از ۴۰۰ روز از جنایات بربرمنشانه رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه مردم فلسطین در باریکه غزه، مقاومت قهرمانانه جنبش مقاومت فلسطین نتیجه داد و رژیم جعلی اسرائیل برای نخستین بار و به رغم تمام تلاش‌های مذبوحانه آمریکا، در یک دادگاه بین‌المللی محکوم شد.

ما از این حکم دادگاه استقبال می‌کنیم و آن را گامی به جلو در نبرد جنبش آزادیبخش خلق فلسطین علیه متجاوزین صهیونیست ارزیابی می‌نمائیم.*

تنش‌ها مانند مصادره اراضی و شهرک‌سازی یا تشدید جنایت‌های جنگی هم، انزوای رژیم صهیونیستی بیشتر خواهد شد و این وضعیت تأثیرات منفی بر روی این رژیم خواهد گذاشت.

حال سوالی که مطرح می‌شود، این است: واشنگتن چرا در این موقعیت زمانی اجازه صدور این حکم دادگاه کیفری بین‌المللی را داد؛ در حالی که چندین ماه جلوی صدور آنرا گرفته بود؟ آیا قصد انتقام‌گیری از نتانیاهو و مین‌گذاری در زیر پای دولت ترامپ و قرار دادن آن در آستانه درگیری با ۱۲۰ کشور امضاکننده قانون دادگاه لاهه را داشت؟

این تنها خاورمیانه نیست که تغییر می‌کند... بلکه کل دنیا در مسیر تغییر پر سر و صدا و بزرگ قرار دارد!

پس از آنکه دادگاه لاهه حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر و یوآف گالانت وزیر جنگ پیشین رژیم صهیونیستی را به اتهام ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در غزه صادر کرد کشورهای زیادی از آن اعلام حمایت نموده و بر اجرای آن در اراضی تحت حاکمیتشان تاکید کردند.

ایتالیا

گیدو کروسو وزیر دفاع ایتالیا اعلام کرد در صورتی که نتانیاهو وارد این کشور شود بازداشت آن در راستای اجرای حکم دادگاه لاهه انجام می‌شود.

وی در گفتگو با شبکه تلویزیونی رای اعلام کرد دادگاه لاهه در هم سطح قرار دادن نتانیاهو و جنبش حماس اشتباه کرده اما ایتالیا بر اساس قوانین بین‌المللی نسبت به بازداشت این دو نفر اقدام خواهد کرد.

کروسو تاکید کرد این مسأله‌ای سیاسی نیست چرا که ایتالیا یکی از طرف‌های نظامنامه رم است که بر اساس آن دادگاه لاهه تشکیل شده است.

کانادا

جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا نیز ضمن اعلام پایبندی این کشور به تمام احکام محاکم بین‌المللی در پاسخ به سوال خبرنگار در خصوص حکم دادگاه لاهه اعلام کرد: آنچه واقعا مهم است پایبندی به قوانین بین‌المللی است، ما از این قوانین دفاع می‌کنیم و به تمام لوايح و احکام صادر شده در محاکم بین‌المللی پایبند هستیم.

کلمبیا:

گوستاوو پترو رئیس‌جمهور کلمبیا روز گذشته از حکم دادگاه لاهه استقبال کرده و آن را اقدامی منطقی و ضروری توصیف کرد. وی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: این اقدامی منطقی بود که باید انجام می‌شد، نتانیاهو مرتکب نسل‌کشی شده است، دادگاه لاهه نیز بر این مسأله تاکید کرده و باید به این حکم احترام گذاشت.

رئیس‌جمهور کلمبیا همتای آمریکایی خود جو بایدن را به احترام گذاشتن به رای دادگاه لاهه فراخوانده و افزود: اگر بایدن به این مسأله بی‌توجهی کند جهان به سمت هرج و مرج خواهد رفت، غرب باید استقلال سیاسی بین‌المللی خود را باز یافته و اقدامات لازم برای اجرای احکام این دادگاه را در دستور کار قرار دهد.

خانواده را کفلر

بخش نفت و معادن را کنترل می کنند.

خانواده دوپونت

صنعت تسلیحات نظامی را کنترل می کنند و نفوذ زیادی در ارتش و سرویس های اطلاعاتی آمریکا دارند.

خانواده مورگان

بر بانک فدرالی حکومت می کنند، دلار چاپ می کنند، طلا و فلزات گرانبها را معامله می کنند و رسانه ها را کنترل می کنند که مهم ترین آنها رابرت مرداک است.

فیلم ها و سریال ها جهان را از سایه و تاریکی کنترل می کنند. اینها بر صنایع مالی و تسلیحاتی آمریکا سلطه دارند و دولت نماینده سیاسی و اقتصادی این گروه کوچک، یعنی طبقه سرمایه داری آمریکاست. روسای جمهوری هر چهار سال یکبار توسط بخشی از جامعه با طبل ودهل بعنوان نماینده این طبقه ظاهر می شوند تا با رای اقلیتی از جامعه از منافع کل بورژوازی انحصاری، یعنی امپریالیسم دفاع کند.

به بیان روشن تر، روسای جمهوری هر چهار سال یکبار می آیند و می روند اما سیستم مالی، سرمایه مالی بعنوان قدرت اصلی جامعه سر جایش باقی است و سلطه و دیکتاتوری اشکار و پنهان خود را ادامه می دهد و بر اکثریت اهالی جامعه اعمال زور می کند.

مهم نیست که نمایندگان این طبقه دارای چه گرایش مذهبی باشند، مسیحی، یهودی و یا حتا اسلامی.. مهم ایدئولوژی مسلط حاکم است که بر اساس «بازار آزاد لیبرالی و اکنون نئولیبرالی» و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که همان مناسبات سرمایه داری است تمام اقتصاد و فرهنگ و سیاست و روحیات جامعه را هدایت می کند و شکل می دهد. در مقابل ایدئولوژی سیستم سرمایه داری ایدئولوژی طبقه کارگر که همان کمونیسم باشد سیستمی مبتنی بر مالکیت جمعی بر ابزار تولید و نیازهای مادی و فرهنگی اکثریت اهالی جامعه و اعمال زور و قدرت بر اقلیت سلب مالکیت شده و سیستم دیکتاتوری سرنگون شده را در دستور کار خود دارد.

این سیستم سوسیالیسم نام دارد و آینده بشریت را رقم خواهد زد. سوسیالیسم تنها پرچم رهایی بشریت است و صلح واقعی و حقوق بشر واقعی فقط با استقرار چنین سیستمی در جهان محقق خواهد شد.

زنده باد سوسیالیسم!*

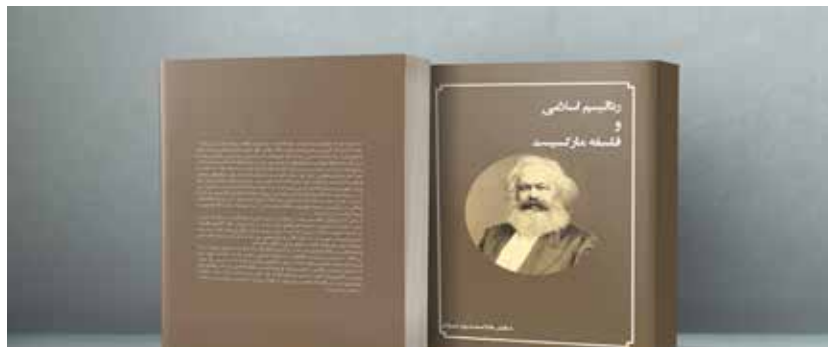


دشمنان بشریت و آینده بشریت حاکمان واقعی آمریکا چه کسانی هستند؟

طبق محققان اقتصادی آمریکا خانواده های روتچیلد، مورگان، دوپونت را کفلر و چند خانواده دیگر..... حاکمان واقعی آمریکا هستند و اگر بتوانیم بگوییم اینها مردان پشت صحنه هستند، کسانی که در تاریکی خوابیده اند و ما چهره آنها را نمی بینیم، کسانی هستند که سیاست داخلی و خارجی آمریکا را تعیین می کنند، کودتا می کنند و رئیس جمهورها را از دفاترشان بیرون می کنند. آنها را ماسون صدا بزنید، آنها را مردان واقعی قدرت بنامید! آنها را هر چه می خواهید صدا کنید، اما آنچه مسلم است این است که آنها هستند که بسیاری از کشورها و حکومت ها را از راه دور اداره می کنند و اقتصادشان را کنترل می کنند، نه آن حاکمانی که در صفحه نمایش برای شما ظاهر می شوند. آنها نماینده ۴ خانواده ثروتمند در آمریکا هستند:

خانواده روتچیلد

بخش های بانکداری، بورس اوراق بهادار و تجارت را کنترل می کنند.



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

شهر ژنو سوئیس روز شنبه ۲۳ نوامبر شاهد برپایی راهپیمایی بود که شرکت کنندگان در آن خواستار محاکمه بنیامین نتانیاهو به عنوان جنایتکار جنگی شدند. شرکت کنندگان در این راهپیمایی در میدانی در مرکز ژنو تجمع کرده و در خیابان‌های این شهر به حرکت درآمدند؛ آنها با در دست داشتن پرچم‌های فلسطین و لبنان، شعارهایی را به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و عربی علیه رژیم صهیونیستی سر دادند.

معارضان حملات پیاپی رژیم صهیونیستی علیه غزه و لبنان که تلفات جانی و مالی گسترده‌ای برجای گذاشته را محکوم و شعارهایی را علیه نتانیاهو سر دادند و پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها نخست‌وزیر این رژیم «جنایتکار جنگی» خطاب شده بود.

آنها از کشورهای جهان خواستند تا از دستور دادگاه کیفری بین‌المللی برای بازداشت نتانیاهو و «یوآو گالانت»، وزیر سابق جنگ رژیم صهیونیستی تبعیت کنند.

دیوان کیفری بین‌المللی با انتشار بیانیه‌ای روز پنجشنبه اعلام کرد این دادگاه حکم بازداشت «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و «یوآو گالانت» وزیر جنگ برکنار شده این رژیم را به دلیل ارتکاب جنایات جنگی در غزه صادر کرده است.

این حکم به این معنا است که ۱۲۴ کشور عضو دیوان کیفری بین‌المللی موظف هستند در صورت ورود نتانیاهو و گالانت به این کشورها، آنها را بازداشت کنند.

معارضان با روشن کردن شمع‌های فراوان به یاد شهدای جنگ نسل‌کشی رژیم صهیونیستی علیه غزه که ۴۱۵ روز است ادامه دارد، اعتراضات خود را به پایان رساندند. از سوی دیگر، صدها تن از معترضان در برلین روز شنبه در بجموحه تدابیر امنیتی شدید و سخت‌گیرانه راهپیمایی برپا کرده و همبستگی خود را با مردم غزه و لبنان ابراز داشتند.

معارضان در این اعتراضات از اقدام دیوان کیفری بین‌المللی در صدور حکم‌های بازداشت برای نتانیاهو و گالانت تقدیر و حمایت خود را از مردم فلسطین و لبنان اعلام کردند. آنها شعارهایی را علیه بنیامین نتانیاهو و تداوم جنگ نسل‌کشی در غزه سر دادند.

از حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه ۴۱۵ روز می‌گذرد و این در حالی است که وزارت بهداشت فلسطین در غزه روز شنبه اعلام کرد شمار قربانیان جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ تا به امروز به بیش از ۴۴ هزار کشته و ۱۰۴ هزار و ۴۷۳ زخمی رسیده است.

شهر لندن نیز شاهد برپایی اعتراضاتی علیه حملات پیاپی رژیم اشغالگر علیه لبنان و غزه بود.

رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی همچون انگلیس، با نادیده گرفتن ۲ قطعنامه شورای امنیت برای متوقف کردن فوری حملاتش به نوار غزه و نیز دستورالعمل‌های دیوان بین‌المللی دادگستری درباره لزوم اتخاذ تدابیری برای



گزارش مختصری از اعتراضات جهانی علیه نسل‌کشی در غزه و کشتار مردم لبنان در ماهی که گذشت

در حالیکه نسل‌کشی اسرائیل در غزه پس از چهارده ماه همچنان ادامه دارد و بمباران لبنان و کشتار مردم بیگناه ابعاد فاجعه‌باری یافته است هزاران زن و مرد معترض با گرایش‌های مختلف سیاسی و تصورات اتنیکی و مذهبی در سراسر جهان با برگزاری اکسیون‌های گوناگون در شهرهای مختلف دنیا به میدان آمدند تا به تداوم نسل‌کشی مذکور، که عمدتاً با سلاح‌های آمریکایی و آلمانی و اروپایی انجام می‌گیرد، اعتراض کنند.

با وتو جنایتکارانه آمریکا به طرح آتش‌بس که مورد موافقت اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت و با ادامه نسل‌کشی در غزه و بمباران وحشیانه بیروت تظاهرات‌های جهانی بازم هر چه بیشتر اوج گرفته است. در انگلیس، فرانسه، اسپانیا و ژاپن، آلمان، ایتالیا، اردن، اندونزی... تظاهرات‌های گسترده‌ای علیه اسرائیل و نسل‌کشی در غزه و علیه کشتار در لبنان برگزار شد و آتش‌بس فوری را فریاد زدند. **در استکهلم** و سایر شهرهای سوئد هر هفته تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری برگزار شده و مردم آتش‌بس فوری را طلب کردند و خواستار محاکمه «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر این رژیم به عنوان جنایتکار جنگی شدند.

به عبارت روشن، صهیونیسم یعنی اشغال، یعنی اخراج میلیون‌ها فلسطینی از سرزمین خود و جایگزینی میلیون‌ها مهاجر و شهرک‌نشین یهودی که از کشورهای دیگر به کشورهای اشغالی آورده شده‌اند، یعنی حمله مسلحانه به کمپ‌های آوارگان و محله‌های فلسطینی‌ها، یعنی پرتاب بمب بر روی مدارس و بیمارستان‌ها، قتل روزنامه‌نگاران و خبرنگاران مطبوعات و کارکنان سازمان‌ملل، صهیونیسم شامل جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت است. صهیونیسم همچنین به معنای تجاوز نظامی به کشورهای همسایه است. شامل حملات مکرر به لبنان و سوریه و افزایش تهدیدات و اقدامات تروریستی و عملیات نظامی علیه ایران و غیره می‌شود.

دوستاران عزیز فلسطین!

عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه قدرت اشغالگر پاسخی منطقی به چندین دهه کشتار و تصرف بود. این یک تغییر کیفی در درگیری ایجاد کرد. امید اسرائیل برای محو و پاک کردن مسئله فلسطین از ذهن مردم را از بین برد. برعکس، موضوع فلسطین را دوباره به عنوان یک موضوع عادلانه و مشروع و رهایی ملی در دستور کار قرار داد. همچنین تلاش برای «عادی سازی» با رژیم‌های مرتجع منطقه، خلیج فارس را متوقف کرد. مبارزه ما و مبارزه همه آزادیخواهان با صهیونیسم در جهان به این معناست که دولت غیرقانونی صهیونیستی اسرائیل باید به سیاست اشغالگری و آپارتاید پایان دهد. سرزمین فلسطین سرزمین مشترک مردم بومی بدون توجه به مذهب، یهودی، مسیحی، مسلمان و یا دیگران است. امروزه، صهیونیسم بزرگترین منبع یهودی ستیزی سازمان یافته در جهان است و به دنبال جعل و تحریف تاریخ است تا توجه را از نسل‌کشی سیستماتیک فلسطینیان منحرف کند. مبارزه با صهیونیسم نیز مبارزه با یهودی ستیزی است.

ما به عنوان فعالان صلح، ظلم و نسل‌کشی علیه ملت فلسطین را قویا محکوم و از مقاومت قهرمانانه آنها در برابر صهیونیست‌ها و اربابان امپریالیست آنها عمیقاً حمایت می‌کنیم.

**زنده باد فلسطین! نابود یاد صهیونیسم!
اسرائیل را تحریم کنید!**

**نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش
پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین**

جلوگیری از نسل‌کشی و تلاش برای بهبود شرایط انسانی در غزه، به حملات خود ادامه می‌دهد. طبق گزارش منتشره در طول یک سال اخیر در ۲۵ هزار شهر جهان تظاهرات علیه نسل‌کشی در غزه صورت گرفته است. هواداران حزب کارایران (توفان) در شهرهای آلمان و سوئد و فنلاند، هلند و آمریکا... علیه نسل‌کشی در غزه و برای آتش‌بس فوری در تظاهرات‌ها دوشاش دوش نیروهای انقلابی و چپ و صلحدوست شرکت کردند و در برخی از شهرها ضمن سخنرانی‌هایی همبستگی خود را با خلق فلسطین و لبنان ابراز داشتند. در زیر بخشی از سخنرانی یکی از رفقای هوادار حزب کارایران (توفان) را در تظاهرات شهر لین شویینگ سوئد منتشر می‌کنیم:

چرا فلسطینی‌ها حق دفاع از خود را دارند؟

دوستاران فلسطین، رفقای عزیز!

بیش از یک سال است که تمام جهان شاهد نسل‌کشی مردم فلسطین توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل بوده و به آن اعتراض کرده‌اند. بیش از ۴۴۰۰۰ فلسطینی در اثر گلوله‌های آمریکایی در غزه جان باختند که ۳۰۰۰۰ نفر از آنها کودک و زنان هستند. صهیونیست‌های خونخوار با هدف ریشه‌کن کردن مردم فلسطین به این نسل‌کشی ادامه داده‌اند. اما مردم شجاع فلسطین بیش از ۷۵ سال است که با تجاوزات صهیونیستی مبارزه می‌کنند. آنها با وجود مواجهه با نیروهای بسیار وحشی و فاشیست و سرکوبگر به مبارزه خود برای آزادی سرزمین خود به نام فلسطین ادامه می‌دهند. براساس قطعنامه ۴۳/۳۷ سازمان ملل، فلسطینیان حق استفاده از سلاح و اعمال قهر را دارند. آنها بر اساس قوانین بین‌المللی که در سال ۱۹۷۱ در سازمان ملل متحد تأسیس تصویب شد، از این حق برخوردارند. این بدان معناست که مردمی که برای دستیابی به استقلال ملی تلاش می‌کنند یا تحت اشغال یک قدرت خارجی هستند، حق مقاومت مسلحانه برای دستیابی به سرنوشت خود را دارند تا کشور را از اشغالگران رها سازند.

دوستان عزیز!

مبارزه خلق فلسطین نه تنها علیه یک دولت خاص از اشغالگر صهیونیست، بلکه علیه خود اشغالگر بطور کل و علیه صهیونیسم است. صهیونیسم واقعاً یعنی چه؟

در سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ یعنی ۴۹ سال پیش تصویب شد که صهیونیسم نژادپرستی است. این پیروزی برای مردم تحت‌ستم و مبارز جهان بود. امپریالیست‌های آمریکا، صهیونیست‌ها و متحدانشان با ناامیدی فریاد زدند که این قطعنامه سازمان ملل است که نژادپرستانه است و بیانگر یهودستیزی است.

برای دهه‌ها، دشمن با این استدلال می‌خواست مردم مرفقی را از موضع‌گیری در برابر اسرائیل استعماری بترساند.

ایران اشاره دارد.

این روزها سخنان تحریک‌آمیز و شونیستی مسئولان دولتی و برخی رسانه‌ها موجب گسترش خشونت علیه مهاجران افغانستانی در فضای عمومی شده است. در میبد یزد و اقبالیه قزوین به سکونتگاه مهاجران حمله شد. در تهران نیز مهاجران هدف حمله قرار گرفتند. همزمان چند کارزار آنلاین برای اخراج مهاجران از ایران ثبت شد.

پلیس در مرداد ۱۴۰۳ یک کودک افغانستانی را با خشونت بازداشت کرد. همزمان رسانه‌های افغانستان گزارش کردند مهاجران دارای اقامت هم بازداشت و از ایران اخراج شده‌اند.

حضور مهاجرین افغانستان در ایران همواره به عنوان نیروی کار ارزان مطرح بوده؛ اغلب آنها در مشاغل و کارهای شاقه همچون ساختمان‌سازی، نماسازی، جوشکاری یا از این قبیل مصروف کارند. آنها خانه، کاشانه و تعلقشان را در کشور مبدأ رها کرده و از سر ناچاری در این کشور زندگی می‌کنند درحالی که از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی محروم‌اند. در حال حاضر در ایران بین مهاجر افغانستانی قانونی و غیرقانونی از نظر حقوق شهروندی چندان تفاوتی وجود ندارد و هر دو دسته تقریباً مثل هم از بسیاری از حقوق محروم هستند، حقوقی مثل بیمه، بهداشت، آموزش، حساب بانکی، تردد و سکونت در بعضی مناطق و اماکن و... تا وقتی که بین این دو تفاوتی نباشد برای مهاجری که به ایران می‌آید به‌طور قانونی آمدن هیچ امتیاز و جذابیتی نسبت به مهاجرت غیرقانونی ندارد.

واقعیت این است که بعد از تحولات چند دهه اخیر در این کشور تعداد زیادی از مهاجران افغانستانی از روی اجبار و به خاطر شرایط نامان مجبور شدند به کشورهای دیگر پناهنده شوند از جمله کشور ما ایران، در این میان بسته به نگرش افراد برخی مخالف حضورشان در ایران هستند، حتی عنوان می‌کنند ۸ میلیون افغانستانی در ایران هستند و کسی هم از این گروه نمی‌پرسد براساس کدام شواهد صحبت می‌کنید. روشن است پذیرش این گروه و یا هر گروه دیگر در ایران نباید بدون ضابطه باشد و درها را گشود و بدون قید و شرط مهاجر یا پناهنده پذیرفت. هر کشوری باید برای مرزهای خود کنترلی داشته باشد. پناهنده‌پذیری و مهاجرپذیری براساس نیاز نیروی کار دو مقوله متفاوت است. اگر فردی تحت تعقیب سیاسی و یا مذهبی و یا در اثر جنگ و خطر جانی به ایران پناه آورده است باید بر حسب کنوانسیون بین‌المللی و حقوق پناهندگی مورد بررسی قرار گیرد و تصمیم اتخاذ گردد. اگر موضوع نیاز به نیروی کار است باید با برنامه‌ای روشن و نیاز به نیروی کار در ایران و با دستمزدی برابر با کارگران ایرانی و قرارداد های رسمی اجازه کار صادر گردد. آنچه امروز شاهدش هستیم بطور کلی هرج و مرج در زمینه سیاست اداره اتباع خارجی و در مورد مشخص شهروندان افغانستانی است که موجب بدبینی و التهاب و تئوری توطئه برای از هم پاشاندن جامعه ایران شده است!

این سیاست بی‌درو پیکر و بی‌برنامگی اداره مهاجرت باید تغییر کند تا موجب بی‌ثباتی در جامعه نگردد.

امروز برخوردهای مهاجر ستیزانه و بطور مشخص افغان ستیزانه بدنبال توجیه و فرار از توضیح علل بیکاری، فساد و دزدی و بزه‌کاری و قتل و ناهنجاری‌های اجتماعی در ایران است. در ممالک اروپایی نیز علل بحران اقتصادی و افزایش خشونت‌های اجتماعی را به گردن مهاجران می‌اندازند و نه نظام سرمایه‌داری. در مقابل این سیاست ارتجاعی و نژاد پرستانه و تبعیض‌آمیز باید ایستاد و با پناهندگان ابراز همبستگی کرد و از حقوقشان حمایت نمود. در ایران نیز وظیفه نیروهای آگاه و مردمی است که در مقابل سیاست نفرت‌انگیز افغان‌ستیزی بایستند و پرچم همبستگی و برابری را برافراشند.*



چهارشنبه به درگاه باری تعالی به جان اوردنایم بر جوان جوان حسین به نان ایزد. چه بر ما رفته است با این تاریخ و فرهنگ و ادب و عرفانی که داریم اینچنین شدیم؟



وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران و تشدید سیاست افغان ستیزی

مدتی است بر اساس طرح مجلس شورای اسلامی قرار است محدودیت‌های زیادی را بر جمعیت «اتباع خارجی» در سراسر ایران اعمال کنند. جمعیت آنها در هر استان، شهر و روستا نباید بیش از ۳ درصد جمعیت آن نقطه باشد و مابه‌التفاوت قیمت جهانی کالاها و خدماتی که استفاده کرده‌اند از آنها اخذ می‌شود.

ایسنا، خبرگزاری دانشجویان ایران که وابسته به سازمان جهاد دانشگاهی است در گزارشی که در شهریورماه منتشر کرد جزئیات طرحی است که در مجلس شورای اسلامی برای مقابله با «اتباع خارجی» مورد بحث قرار گرفت.

این طرح که در قالب الحاق پنج تبصره به ماده ۱۶ قانون ورود و اقامت اتباع خارجی مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی تدوین شده است در مردادماه امسال و پیش از رأی اعتماد به کابینه مسعود پزشکیان در مجلس اعلام وصول شده است.

این پنج تبصره که در این طرح آمده بر ایجاد محدودیت‌های گسترده بر اتباع خارجی در سراسر ایران متمرکز شده است. توزیع سرزمینی محدود، سیاست کاهش ورود اتباع خارجی، تبعیض مالی و گرفتن میزان «یارانه پنهان» در نوبت‌های تمدید اقامت و محدود کردن فرصت‌های کاری برای آنها بخشی از این طرح مجلس شورای اسلامی است. افغان‌ها بزرگترین جمعیت خارجی‌های ساکن ایران را تشکیل می‌دهند و گرچه در این طرح از آنها به صورت مستقیم نام برده نشده است ولی در ادبیات مقام‌های جمهوری اسلامی هر زمان از «اتباع خارجی» و «مهاجران غیرقانونی» نام برده می‌شود به جمعیت افغان‌های پناه آورده به



طرح "راه‌حل دو دولتی" هدفی جز ادامه نسل‌کشی را دنبال نمی‌کند

به‌ظاهر امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا و آلمان طرفدار «راه‌حل دو دولتی» در فلسطین هستند. سازمان ملل متحد و جهان عرب-اسلام نیز سال‌ها بر این طبل کوبیده‌اند و راه به جایی نبرده‌اند. اکنون، همزمان با وقوع جنگ غزه و تشدید تنش در لبنان، سازمان‌های مبارز فلسطینی بیش از هر زمان بر خواست محقانه خود مبنی بر استقرار یک کشور مستقل فلسطینی که دربرگیرنده همه اقوام و ادیان باشد با فشاری می‌کنند. در غیر این صورت، خاورمیانه در خطر فرو رفتن کامل در جنگ، ویرانی، خونریزی و خشونت است. اما حکومت سفاک و فاشیست اسرائیل نمی‌خواهد چیزی در مورد آن بشنود. نه فقط از زمان حمله اکتبر توسط سازمان حماس بلکه از بدو تاسیس این رژیم، مسئله استقلال فلسطین به‌صورت جدی هرگز در برنامه آنها نبوده است.

به‌نظر می‌رسد که در گذشته بنیامین نتانیا هو، رئیس دائمی دولت کشور جعلی اسرائیل، مایل به گفتگو بود! ولی خیلی زود معلوم شد که این نظر او به دلیل ملاحظات تاکتیکی و عمل‌گرایانه بود، زیرا متحدان او، بالاتر از همه آمریکا، خواستار چنین مذاکراتی بودند. اما اسرائیل حتی تا قبل از ۷ اکتبر نیز هیچگونه تعهدی به توافق راه‌حل دو دولتی از خود نشان نداد؛ تا چه‌رسد به امروز که به عیان سیاست پاکسازی قومی و نسل‌کشی را به وحشیانه‌ترین وجهی دنبال می‌کند.

هر زمان که نتانیا هو رذیلتانه حمایت خود را از راه‌حل دو کشوری اعلام کرد، بلافاصله خود با آن مقابله کرد، به این صورت که همزمان ساخت شهرک‌های جدید یهودیان در سرزمین‌های

اشغالی را تصویب کرد.

نتانیا هو در آغاز فعالیت سیاسی خود، زمانی که هنوز در آمریکا زندگی می‌کرد، در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به این سوال که آیا فلسطینی‌ها کشور خود را می‌توانند در کرانه‌باختری تاسیس کنند یا در نوار غزه گفت: «هیچکدام، زیرا اردن به مثابه یک کشور فلسطینی وجود دارد!»

این جمله او یاد آور گفته پدرش «بنزیون نتانیا هو» ایدئولوگ صهیونیسم افراطی بود. که به تاریخ نگار معروف «رایکر» صریحاً گفته بود، «خلق فلسطین اصلاً وجود ندارند.» این صهیونیست ضد بشر تا زمان مرگش در سال ۲۰۱۲، از طرفداران سرسخت ایده «اسرائیل بزرگ» در دو سوی اردن بود. او به شدت تعصبات ضد عرب داشت و این تعصبات ضدانسانی خود را پنهان هم نمی‌کرد. او که پسر یک خاخام بود در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی «معاریو» در سال ۲۰۰۹ گفت: «تمایل به جنگ در ذات عرب نهفته است، عرب ذاتاً یک دشمن است، وجود او یک جنگ دائمی است. هیچ راه‌حلی جز خشونت وجود ندارد!»

بنیامین نتانیا هو کماکان تحت تاثیر این ایدئولوژی کثیف ارتجاعی است. او بارها گفته است که پدرش الهام بخش او بوده است. «ارازن ویگودا گادوت» می‌گوید که نتانیا هو به سازش و مصالحه اعتقادی ندارد.

صهیونیستی که کماکان معتقد است «در حال حاضر یک کشور فلسطینی در اردن وجود دارد»، راه دیگری جز پاکسازی قومی و نسل‌کشی نمی‌شناسد. «سایمون ولفگانگ فوکس»، محقق سیاسی و اسلامی می‌گوید: «سودمند نیست که نتانیا هو را صرفاً در رده صهیونیسم تجدیدنظر طلب قرار دهیم.»

فوکس، که به عنوان استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه عبری در اورشلیم تدریس می‌کند، می‌گوید که «نتانیا هو بر عناصر اصلی این ایدئولوژی (صهیونیسم-توفان) تأکید می‌کند. تحقیر دیپلماسی، تکیه بر قدرت نظامی، عدم امکان آشتی با فلسطینی‌ها و اصرار بر حاکمیت یهود در کرانه‌باختری از ایدئولوژی او سرچشمه می‌گیرد.»

از سوی دیگر او تنها با اتخاذ چنین سیاستی قادر است پایگاه رای‌دهی راست‌گرایان در ائتلاف خود را راضی کند.

با تمام این احوال شرکای غربی مزور نتانیا هو می‌خواهند این توهم را ایجاد کنند که روند صلح هنوز نمرده است!

در صورتیکه، نتانیا هو هرگز با یک صلح واقعی سر توافق نداشته است. در عوض، او می‌خواست به مردم اسرائیل ثابت کند که حتی بدون راه‌حل سیاسی نهایی، آنها می‌توانند از نظر اقتصادی و امنیتی به خوبی با یکدیگر کنار بیایند! «ویگودا-گادوت» می‌گوید: «امروز، خلق و خوی مردم اسرائیل برای رد راه‌حل دو کشور بسیار مساعد است. در ائتلاف دولتی، هیچ‌کس حامی دو دولتی نیست و نتانیا هو نمی‌تواند هیچ سازشی را بپذیرد. این امر باعث می‌شود که او بتواند میراث ایدئولوژیک پدرش را حفظ کند.» و به نسل‌کشی خود ادامه دهد.

بطور واقعی فقط می‌توان از یک کشور بزرگ فلسطینی صحبت کرد که آنها هم بر ویرانه نظام راسیستی صهیونیستی اسرائیل قابل تحقق است.*



پذیرش آتش بس با لبنان و شکست نتانياهو

سرانجام با رایزنی‌ها و موضعگیری مقامات لبنانی، آمریکایی و رژیم صهیونیستی اسرائیل آتش بس ۶۰ روزه‌ای بین رژیم اسرائیل و لبنان صورت گرفت. اما این آتش بس از بیش از یک سال درگیری نظامی نفس گیر شدیداً مورد مخالفت محافل داخلی صهیونیستی قرار گرفت و آن را یک شکست تحلیل کردند.

پس از گذشت بیش از یک سال از جنگ تجاوزکارانه اسرائیل علیه مردم غزه و بعد لبنان، بر جهانیان آشکار شد که قدرت ارتش جهنمی اسرائیل تنها در نیروی هوایی آن است که آنهم بدون کمک‌های مالی دهها میلیارد دلاری و تجهیزات نظامی به روز آمریکا و آلمان و انگلیس و ارسال بدون وقفه جنگنده‌های پیشرفته و بمب‌های ویرانگر و گلوله‌های توپ و تانک و اطلاعات ماهواره‌ای و جاسوسی و همکاری بزدلانه رهبران خائن عرب، طبل توخالی و پرسر و صدایی بیش نیست. اگر جز این بود میبایست در غزه، گروگان‌هایش را آزاد می‌کرد، حماس و دیگر مبارزان فلسطینی را نابود و نوار غزه را کاملاً پاکسازی می‌نمود! اگر غیر از این بود میبایست به راحتی از پس حزب الله لبنان برمیآمد و بیش از صد هزار اسرائیلی فراری و آواره‌ی شمال اسرائیل و هم‌مرز با لبنان را که از ترس موشک‌ها و پهپادهای مقاومت لبنان خانه‌هایشان را ترک کرده و به عمق اسرائیل رانده شده‌اند، به خانه‌هایشان برمیگرداند! اگر جز این بود میبایست کاری می‌کرد شهر «حیفا» که بعد از تل‌آویو و اورشلیم، سومین شهر مهم اسرائیل است و فقط در یکی از حملات موشکی و پهپادی مقاومت لبنان، حداقل ۴۰ کشته و زخمی برجای گذاشت، در امان می‌ماند و ساکنان حیفا فرار را برقرار ترجیح نمی‌دادند و این شهر به گفته رسانه‌ها به شهروان تبدیل نمی‌شد! اگر غیر از این بود «جرزوالم پست» از صفر شدن فعالیت بزرگترین بندر اسرائیل، «ایلات» (ام الرشراش)، «شاهرگ اقتصادی رژیم جعلی واقع در جنوب اسرائیل، در اثر حملات موشکی و پهپادی مداوم ارتش یمن و مقاومت عراق، خبر نمی‌داد! دو طرف در حالی آتش بس را پذیرفتند که بجز ۵۶ روز جنگ،

جنبش مقاومت حزب الله بیش از یکسال شمال سرزمین‌های اشغالی را ناامن ساخت و در جریان جنگ غزه، تمرکز ارتش صهیونیستی را به شدت برهم زد. بیش از ۶۰ هزار نفر از ساکنان این منطقه در ۵۰ شهرک برای این مدت به طور کلی بیرون محل سکونت خود زندگی کردند. همچنین اسرائیل ناچار شد در طول مدت جنگ یک سوم ارتش خود را در شمال متمرکز نگه دارد. همچنین پس از اینکه ارتش متجاوز اسرائیل رسماً در ماه اوت ۲۰۲۴ از تغییر کانون تمرکز جنگ به شمال سرزمین‌های اشغالی خبر داد اصلی‌ترین هدف خود را بازگرداندن امنیت به منطقه شمالی و سپس بازگرداندن ساکنان این منطقه اعلام کرده بود. اما واقعیت این است که با اقدامات سنگین نظامی نتوانست هیچ یک از این دو هدف راهبردی که بدون عقب راندن حزب الله از مناطق حاشیه مرز مشترک امکان پذیر نبود، محقق سازد. اساساً اسرائیل به همین دلیل بود که «تبادل آتش» با حزب الله را پس از یکسال به «جنگ» مبدل کرد؛ زیرا از طریق حملات پرتعداد پرتابه‌ای (طبق ادعای ارتش اسرائیل ۸ حمله به ازای هر یک حمله حزب الله) و ترور فرماندهان لبنانی موفق نشد، حزب الله را وادار به پذیرش اتمام تبادل آتش و صرف نظر از شرط آتش بس در غزه سازد و اکنون تنها راه خاتمه تبادل آتش را پذیرش اجباری آتش بس دیده است.

حسن فضل الله، از نمایندگان پارلمان لبنان از فراکسیون وفاء به مقاومت در مصاحبه با المیادین در مورد این آتش بس چنین اعلام کرد:

«تمامی اهداف اسرائیل در آستانه منطقه الخیام، کفر کلا و دیگر روستاهای لبنان ساقط شد. ما در شبی خطیر و حساس قرار داریم اما اشغالگر دست برتر را نخواهد داشت. فضل الله عنوان داشت: از زیاده‌گویی‌ها صحبت نمی‌کنیم، بلکه از مقاومتی صحبت می‌کنیم که دشمن اسرائیلی را وادار کرد که به سمت توافق آتش بس حرکت کند. در روز پس از جنگ، مردمان جنوب، البقاع، ضاحیه و هر شهروند شرافتمند پرچم مقاومت و آزادسازی را بلند خواهد کرد. وی افزود: هیچ یک از اهداف رژیم صهیونیستی جز ویرانی، کشتار و تلاش برای آشوب افکنی میان مردم در این شب محقق نشد. مقاومت تا به امروز بر تاسیسات نظامی اسرائیل متمرکز بود و عملیاتش از منطقه جنوب لیتانی انجام شد. ارتش رژیم اشغالگر با تمام تکنولوژی که در اختیار دارد، در متوقف ساختن عملیات مقاومت در جنوب لیتانی شکست خورد. دشمن نتوانست شروط سیاسی خود را بر مقاومت ما تحمیل کند. برگه‌ای که به دست لبنان رسید، چون برگه‌ای که خارج شد، نیست.»

«آویگدور لیبرمن»، عضو پارلمان رژیم صهیونیستی (کنست) و وزیر خارجه و وزیر جنگ پیشین این رژیم، عصر روز - سه شنبه ۲۶ نوامبر. در صفحه کاربری خود در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «مصالحه با حزب الله مساوی ۱۷ اکتبر در شمال ۰ لیبرمن در ادامه در توییتری (شبکه ایکس) دیگر در مورد توافق آتش بس با حزب الله نوشت: «آتش بس یعنی تسلیم در برابر حزب الله» وزیر جنگ پیشین رژیم اسرائیل نیز در این مورد نوشت: نتانياهو گفت: «تا پیروزی کامل»، اما نگفت پیروزی برای



بیانیه نشست ملی احزاب و سازمان‌های فلسطینی در سالروز هفتم اکتبر، روز قیام قهرمانانه طوفان الاقصی:

«بدون تحقق خواسته‌های ملت، توافقی در کار نخواهد بود»

گروه‌های فلسطینی در نوار غزه روز شنبه ۵ اکتبر ۲۰۲۴ نشست ملی مهمی را در اولین سالروز آغاز نبرد طوفان الاقصی در سایه ادامه جنگ و نسل‌کشی علیه ملت فلسطین در این باریکه و جنایات دشمن اشغالگر صهیونیستی علیه ملت‌های فلسطین و لبنان برگزار کردند.

این گروه‌ها با اشاره به ادامه جنایات دشمن صهیونیستی علیه ملت، سرزمین و مقدسات فلسطین و اسرای فلسطینی در زندان‌های اسرائیلی و تلاش‌های این رژیم برای یهودی‌سازی قدس و مسجد الاقصی از طریق تعرضات مکرر و دعوت به ساخت کنیسه یهودی در داخل آن، مواردی را مورد تاکید قرار دادند. در بخشی از این بیاتیه چنین آمد:

یکم- به ملت قهرمان فلسطین و مقاومت تسلیم‌ناپذیر آن که با ثبات و پایداری خود طرح‌های خبیثانه دشمن علیه هویت و موجودیت فلسطینیان را به شکست کشاندند و به ارواح پاک شهدا و اسرای آزاده درود می‌فرستیم و برای مجروحان دلاور از درگاه خداوند طلب شفای عاجل داریم.

دوم- نبرد مبارک طوفان الاقصی در هفتم اکتبر شکوهمند،

کدام طرف! آتش‌بس تسلیم در برابر «ترور» (اشاره به توافق با حزب الله)

لایید، نخست‌وزیر پیشین رژیم هم در این مورد نوشت: «در دوران نتانیاهو، بزرگ‌ترین فاجعه در تاریخ ما رخ داد؛ هیچ توافقی با حزب نمی‌تواند این غفلت را پاک کند. باید فوراً یک توافق تبادل برای آزادی گروگان‌ها انجام شود تا شهروندانی که به حال خود رها شده‌اند به خانه بازگردند». یائیر لاپید، در توییت دیگری نوشت: کابینه اسرائیل مجبور به پذیرش آتش‌بس با حزب الله شد. و دولت نتانیاهو در تبدیل دستاوردهای نظامی به پیروزی سیاسی شکست خورد! از سوی دیگر نتیجه نظرسنجی شبکه ۱۳ تلویزیون اسرائیل نشان می‌دهد ۶۱ درصد اهالی سرزمین‌های اشغالی معتقدند ارتش رژیم پیروز نشده!

«کسینجر در جنگ ویتنام نوشت: نیروی نامنظم نظامی اگر شکست نخورد، برنده است اما ارتش رسمی وقتی [بر نیروی نامنظم] پیروز نشود، شکست خورده است.

حزب الله ضربه‌های سختی دید و لبنان هم آسیب دید اما حتی نتانیاهو هم نتوانست ادعا کند حزب الله شکست خورده، پس به تعبیر کسینجر، برنده است.» (نقل از رضا زبیب، دیپلمات)

کانال ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی به نقل از «دیوید آزلوی» رئیس شورای محلی در شهرک متولا گزارش داد: حل و فصل با لبنان یک حل و فصل ناراحت‌کننده و توافق تسلیم دولت اسرائیل در برابر حزب الله لبنان است.

وی از شهرک نشینان صهیونیست خواست در صورت امضای توافق حل و فصل میان رژیم صهیونیستی و لبنان به منازشان بازنگردند.

در یک کلام اکنون آتش‌بس در حالی عملیاتی می‌شود که اسرائیل در جنگ پیروز نشده و دستیابی به اهداف خود را از راه مذاکره و صلح دنبال می‌کند.

این امر به دشمنان این رژیم نشان می‌دهد که سرانجام پس از ۱۴ ماه روند پیشین اسرائیل برای تداوم نامحدود عملیات نظامی دیگر میسر نیست و لذا سطح جدیدی از آسیب‌پذیری اسرائیل نیز آشکار شده است.

سطح حملات پهپادی و موشکی حزب الله نیز در روزهای گذشته شکل فزاینده‌ای داشت بطوری که در تازه‌ترین حملات پهپادی و موشکی بیش از ۲۰۰ موشک و پرتابه در ۵۰ عملیات تنها در یک روز علیه این رژیم استفاده شد و نیمی از جمعیت صهیونیست‌ها در آن روز در پناهگاه‌ها بودند.

این عملیات نشان می‌دهد جنبش مقاومت حزب الله اگر چه آسیب دیده است اما همچنان دارای نیرو و سلاح است و از قدرت قوی مقاومت برخوردار است. آتش‌بس در این شرایط نه پیروزی بلکه شکست اسرائیل است که به هیچ یک از اهدافش دست نیافته است.*



بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد وتوی آمریکا در سازمان ملل متحد برای آتش بس فوری

جبهه خلق: وتوی آمریکا علیه تصمیم برای توقف تجاوز به غزه، نشان دهنده موضع خصمانه مستمر آمریکا و دخالت مستقیمش در نسل کشی است.

استفاده از حق وتوی ایالات متحده آمریکا علیه پیش نویس قطعنامه بشردوستانه که خواستار آتش بس فوری در غزه است، نشان دهنده موضع خصمانه مستمر این کشور نسبت به مردم فلسطین است و عمق همدستی با رژیم اشغالگر صهیونیستی و دخالتش در نسل کشی مستمر را برملا می کند. این وتو نشان دهنده یک شکست اخلاقی جدید برای دولت آمریکا است و میزان تعهد و تعصب کامل نسبت به رژیم صهیونیستی را با نادیده گرفتن تمام قوانین بین المللی و اصول حقوق بشر نشان می دهد.

این روش آمریکا، کشوری که وجود خود را بر پایه نسل کشی و پاکسازی قومی بنا نهاده است عجیب نیست، این کشور سابقه کشتار و ترورسم را دارد، و امروز با استفاده از حق وتوی خود در شورای امنیت، بار دیگر تاکید می کند که پیشگام ترورسم جهانی و حامی نسل کشی و جنایات سازمان یافته علیه خلق ها است.

دولت آمریکا به رهبری بایدن، این جنایتکار جنگی، مسئول مستقیم ادامه نسل کشی در غزه است زیرا علاوه بر حمایت خود از اشغال با سلاح هایی برای بمباران محله های مسکونی و کشتار کودکان، زنان و سالمندان، همچنین به خنثی کردن هرگونه قطعنامه بین المللی که به دنبال توقف تجاوز باشد، ادامه می دهد.

جبهه خلق، مردم آزاده جهان و نیروهای آزادیخواه را فرا می خواند که مبارزات خود، برای افشای نقش آمریکا در نسل کشی را تشدید کنند و با تمام ابزارهای ممکن برای تحت فشار گذاشتن این دولت جنایتکار تلاش کنند تا مشارکت و حمایت خود از ترورسم سازمان یافته صهیونیستی را متوقف کند.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین

اداره مرکزی اطلاعات

۲۰ نوامبر ۲۰۲۴

ترجمه و تکثیر از حزب کارایران (توفان)*

موجب ایجاد تحولی راهبردی در نبرد با دشمن صهیونیستی شد و حقیقت این رژیم را برای همه دنیا ثابت کرد، کما اینکه واکنشی طبیعی به جنایات دشمن اشغالگر علیه ملت فلسطین و طرح های اشغالگرانه آن بود و مقاومت به عنوان یک حق مشروع برای رسیدن به آزادی و تشکیل کشور مستقل فلسطین به پایتختی قدس ادامه خواهد یافت و به ملت فلسطین اطمینان می دهیم که همه شاخه های نظامی مقاومت در وضعیت خوبی قرار دارند و در تمامی جبهه ها و محورهای نبرد هماهنگی کاملی بین آنها برقرار است.

سوم - سرنوشت روز بعد از جنگ در غزه را تنها ملت فلسطین تعیین خواهد کرد و این مسئله تنها توسط فلسطینیان مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

چهارم - بدون تحقق خواسته های ملت فلسطین اعم از توقف جنگ، خروج کامل نیروهای اشغالگر از نوار غزه، بازگشایی گذرگاه ها، برداشتن محاصره، بازسازی این باریکه و دستیابی به توافقی جدی برای مبادله اسرا، هیچ توافقی در کار نخواهد بود.

پنجم - عموم ملت و مقاومت فلسطین در کرانه باختری، قدس، سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ و تمامی میادین و جبهه ها را به تشدید مقاومت همه جانبه و در راس آن مقاومت مسلحانه و مشارکت موثرتر و پررنگ تر در نبرد طوفان الاقصی به منظور توقف نسل کشی علیه ملت فلسطین، حمایت از مسجد الاقصی در برابر طرح تقسیم زمانی و مکانی دشمن، توقف یهودی سازی قدس، جلوگیری از ادامه شهرک سازی، پایان دادن به تبعیض نژادی علیه فلسطینیان در سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ و توقف رفتارهای غیرائسانی با اسرای فلسطینی فرا می خوانیم.

ششم - سراسر ملت های اسلامی و عربی، علما، شخصیت های دینی، سران عشایر عربی، اتحادیه ها و جنبش های مردمی احزاب و گروه ها در تمامی مکان ها را به تحریک فوری در همه میادین، شهرها و پایتخت ها و هدف قرار دادن منافع دشمن صهیونیستی و حامیان آنان برای گرفتن انتقام خون شهدای فلسطین و لبنان و فشار بر دشمن برای توقف جنگ و نسل کشی و بازخواست سران جنایتکار این رژیم فرا می خوانیم.

هفتم - خواستار برگزاری یک گفتگوی فراگیر ملی برای تکمیل نتایج نشست مسکو و پکن به منظور تحقق خواسته های ملت در زمینه آزادسازی سرزمین و تشکیل کشوری مستقل به پایتختی قدس شریف هستیم.

هشتم - به قهرمانان مقاومت تسلیم ناپذیر در همه شهرها و اردوگاه های کرانه باختری که علیه ظلم و جنایات دشمن تروریست به پا خواستند، سلام و درود می فرستیم و عملیات های قهرمانانه آنان را تبریک گفته و خواستار ادامه و تشدید مقاومت هستیم تا انتقام جنایات دشمن و شهرک نشینان اشغالگر علیه ملت فلسطین گرفته شود کما اینکه به تمامی جبهه های حامی و پشتیبان ملت فلسطین که نام خود را در تاریخ جاودانه کردند، درود می فرستیم.*



تحریم‌های ریاکارانه اتحادیه اروپا و انگلیس علیه ایران

اتحادیه اروپا و انگلیس قصد دارند تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را افزایش دهند. دلیل این امر این است که به گفته اتحادیه اروپا و بریتانیا، این کشور (ایران) هواپیماهای بدون سرنشین و موشک به روسیه می‌فروشد.

همان کشورهایی که اکنون خواستار تحریم‌های سخت‌گیرانه علیه ایران هستند، پیوسته از تحریم علیه اسرائیل خودداری کرده‌اند، دولتی که تقریباً ۷۷ سال است خلق فلسطین را اشغال، سرکوب و به قتل رسانده است. حکومتی که سنگ بنای آن نژادپرستی، آپارتاید و نسل‌کشی است و تنها به لطف دریافت سلاح و میلیارد‌ها دلار از ایالات متحده، عمل می‌کند و امکان بقا دارد. اینهم یکی از ریاکاری‌های غرب است.

در مورد فروش موشک‌های بالستیک، دولت ایران مدعی است که هرگز چنین فناوری را به روسیه نفروخته است. آنچه که درست است و ناگفته می‌گذارد، تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران است که سال‌هاست ادامه دارد و بارها و بارها ثابت شده که این کارگران و مردم عادی کشور هستند که بیشترین آسیب را می‌بینند. به همین ترتیب، سایر کشورهایی که توسط ایالات متحده و دوستانش به عنوان کشورهای سرکش معرفی شده و تحت تحریم قرار گرفته‌اند، عمل شده و به مردم عادی آسیب رسانده است.

**نقل از پروتکل هفته نامه حزب کمونیست سوئد شماره
۴۷ نوامبر ۲۰۲۴***

نمایشگاه عکس و برگزاری میز کتاب

بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست در هامبورگ با شرکت ۲۱ حزب و سازمان از ۲۱ کشور در اواخر ماه اکتبر برگزار شد و در روز شنبه دوم نوامبر به مناسبت سی‌امین سالگرد تاسیس این کنفرانس، با جشن و برنامه‌های متنوع به پایان رسید. هیئت نمایندگی حزب کار ایران (توفان) هم در این نشست شرکت داشت و با چند سخنرانی مبسوط به تشریح اوضاع ایران، منطقه و جهان پرداخت. فعالین حزب کار ایران (توفان) نیز در جشن پایانی کنفرانس فعالانه شرکت کردند و با برگزاری میز کتاب و نمایشگاه عکس شهدای حزب و پخش چندین مقاله و اعلامیه به زبان‌های انگلیسی و آلمانی با رفقای دیگر کشورها به بحث و گفتگو پرداختند. بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست پس از چند روز با تصویب یک بیانیه و چندین قطعنامه از جمله در مورد فلسطین و لبنان به کار خود پایان داد.*

پارلمانی» را افشاء می‌کنند یعنی اعتقاد به اینکه مبارزه پارلمانی یگانه مبارزه سیاسی و در هر شرایطی شکل عمده مبارزه سیاسی است.»

در جای دیگر می‌نویسد:

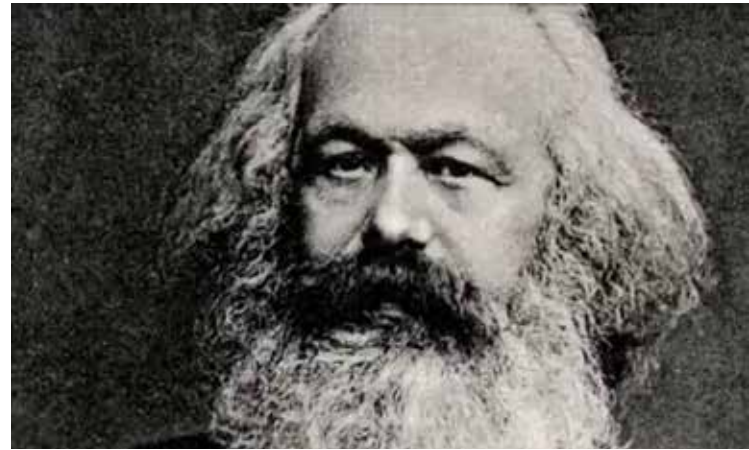
«حزب انقلابی پرتاریا برای آن‌که از راه انتخابات و مبارزه پارلمانی احزاب، توده‌ها را پرورش دهد باید در پالمانتاریسم بورژوائی شرکت جوید. امامحدود کردن مبارزه طبقات بمبارزه پارلمانی با نگرستن بمبارزه پارلمانی بمثابه شکل عالی و قطعی مبارزه که تمام اشکال دیگر باید تابع آن باشند بمعنی قرار گرفتن در سمت بورژوازی علیه پرتاریاست.»

احزاب رویزیونیست و از آن‌جمله حزب کمونیست فرانسه ایتالیا انگلستان به چنین بیماری دچارند.

رویزیونیست‌ها در صحت «گذار مسالمت آمیز» به مارکس اسناد می‌جویند که در ۱۸۷۰ گفته بود «کارگران می‌توانند بطرق مسالمت آمیز به هدف خویش دست یابند» ولی این نکته را در پرده می‌گذارند که مارکس چنین حالتی را استثنایی خواند و این استثنا نیز دیری نپائید و با پیدایش امپریالیسم که به مثابه خصوصیات اقتصادی حداقل پاسیفیسم و حد اکثر میلیتاریسم است (لنین) این حالت استثنایی نیز تحلیل رفت.

رویزیونیست‌ها در این زمینه به لنین استناد می‌جویند که پس از انقلاب فوریه گذار مسالمت آمیز انقلاب را پیش بینی می‌کرد ولی لنین خود خاطر نشان می‌سازد که «در روسیه این انقلاب استثنائاً به شکل مسالمت آمیز امکان‌پذیر است». شرایط استثنایی روسیه در این دوران چنین بود که اولاً شوراهای کارگران و سربازان قدرتی در برابر قدرت حاکم ایجاد کرده بودند. ثانیاً اسلحه در دست خلق بود. ثالثاً اعمال فشار بر روی خلق و سرکوب خلق برای دشمنان انقلاب امکان نداشت. این حالت استثنایی به سرعت گذشت و امید به «گذار مسالمت آمیز» نیز بکلی منتفی گردید و پس از آن نه فقط انقلاب اکتبر با غرش توپهای رزمناو «آورورا» آغاز گردید بلکه بعد از مدت کوتاهی انقلاب مجبور گردید طی جنگ داخلی نسبتاً طولانی نیروهای ضد انقلاب و مداخله گران خارجی را سرکوب کند و از کشور شوراهای بیرون براند.

رویزیونیست‌ها در ردّ این نکته که تاریخ، انقلاب مسالمت آمیز نمی‌شناسد، در ردّ این نظر لنین که «در طول تاریخ هیچیک از وسایل مربوط به مبارزه طبقاتی هرگز به جز از راه قهر حل نشده است» اینطور استدلال می‌کنند که اگر چنین انقلاباتی در گذشته نمونه ندارد دلیل بر آن نیست که در آینده نیز وقوع آن امکان ناپذیر است. انقلاب سوسیالیستی نیز آنگاه که مارکس و انگلس آن را پیش‌بینی نمودند در تاریخ سابقه نداشته است ولی بعداً بر طبق پیش‌بینی آن‌ها و بر اساس تعلیمات آن‌ها چنین انقلابی صورت گرفت. در اینجا رویزیونیست‌ها فراموش می‌کنند که مارکس و انگلس پیش‌بینی علمی خود را در باره انقلاب سوسیالیستی از بررسی ماهیت جامعه سرمایه‌داری بیرون کشیدند. این یک پیش‌بینی واقعاً علمی بود و به همین جهت نمی‌توانست به تحقق نیوندد. اما گذار مسالمت آمیز مبتنی بر تحلیل علمی و عمیق جهان کنونی نیست و چنان‌که در پیش گفته شد تحلیل طبقاتی جامعه کنونی درست خلاف نظر رویزیونیست‌ها را



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

انقلاب قهرآمیز یکی از خطوط تمایز مارکسیسم-لنینیسم و رویزیونیسم است

حال ببینید رویزیونیست‌ها این واقعیت را که همه کس آن را با پوست خود لمس می‌کند چگونه وارونه جلوه می‌دهند. بنظر رویزیونیست‌های شوروی اکنون:

«تغییرات عمیقی که در تناسب قوا در سطح جهانی بسود سوسیالیسم صورت گرفته ... مداخله ارتجاع بین‌المللی را در امور داخلی کشورهای در حال انقلاب فلج کرده است»
تحریر حقایق و واقعیات از این بیشتر ممکن نیست.

به این ترتیب معلوم می‌شود که «گذار مسالمت آمیز» روایی بیش نیست، روایی که رویزیونیسم با لجاجت تمام در برابر توده‌های مردم نگاه می‌دارد برای آن‌که زوال امپریالیسم و ارتجاع را هر اندازه بیشتر به تأخیر اندازد و زد و بندهای اسارت و بردگی را بردست و پای خلق‌ها همچنان نگاه می‌دارد.

بدیهی است ردّ «گذار مسالمت آمیز» راه پارلمانی انقلاب بمعنی آن نیست که مارکسیسم - لنینیسم استفاده از مبارزه پارلمانی و استفاده از کرسی نمایندگی مجلس را برای افشای مانورهای طبقه حاکمه و تقویت نیروهای انقلابی مجاز نمی‌داند. برعکس در شرایط مساعد مسلماً باید این شکل مبارزه را نیز مورد استفاده قرار داد. احزاب سیاسی طبقه کارگر بنا بگفته لنین:

«هوادر استفاده از مبارزه پارلمانی اند لیکن آن‌ها بیرحمانه «بلاهدت

نشان می‌دهد.

برانداخت و ... آنرا به صورت مالکیت اشتراکی در آورد». تولیاتی در گزارش خود به کنگره دهم حزب کمونیست ایتالیا بر آنست که در شرایط سرمایه‌داری و دیکتاتوری بورژوازی می‌توان «مفاهیم سرمایه‌گذاری و نقشه‌های اقتصادی را که زمانی از مختصات سوسیالیسم بشمار می‌آید عملی ساخت.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که در شرایط سرمایه‌داری انحصاری و از راه «ناسیونالیزیون» و «برنامه‌گذاری اقتصادی» می‌توان سیستم انحصارها را به تدریج محدود و محدودتر کرد و آن را بر انداخت یا بعبارت دیگر سوسیالیسم می‌تواند علی‌رغم دیکتاتوری بورژوازی به تحقق در آید و احتیاجی به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرلتاریا نیست. معلوم می‌شود که در شرایط سرمایه‌داری انحصاری «ناسیونالیزیون»، برنامه‌گذاری اقتصادی» گویا خصلت سوسیالیستی دارد و برای تحول جامعه «با روح سوسیالیستی» به تصرف قدرت از طرف پرلتاریا نیازی نیست. در اینجا در واقع این اصل مارکسیستی - لنینیستی رد می‌شود که ماهیت تاثیر ناسیونالیزیاسیون، وابسته به ماهیت دولت است یا بعبارت دیگر ناسیونالیزیون فقط در شرایط دیکتاتوری پرلتاریا خصلت سوسیالیستی پیدامی‌کند و لاغیر.

ناسیونالیزیون در شرایط نظام سرمایه‌داری چیزی جز ناسیونالیزیاسیون بورژوائی یعنی تحکیم و تقویت سرمایه‌داری انحصاری دولتی نیست.

ناسیونالیزیون و برنامه‌گذاری که ما امروز در کشورهای سرمایه‌داری پذیرفته شاهد آن هستیم به هیچ وجه حاکی از مناسبات سوسیالیستی نیست. اساساً مناسبات سوسیالیستی نمی‌تواند در درون جامعه سرمایه‌داری پدید آید. برای پیدایش این مناسبات به ناچار باید نخست قدرت سیاسی به پرلتاریا منتقل گردد. لنین می‌گوید:

«تفاوت انقلاب سوسیالیستی با انقلاب بورژوائی درست در این است که در انقلاب بورژوائی، اشکال آماده مناسبات سرمایه‌داری وجود دارد در حالی که در قدرت شوروی و قدرت پرلتاریائی چنین مناسبات آماده‌ای موجود نیست.»

و بنابراین

«نابخردی عظمی است اگر فکر کنیم که عمیق‌ترین انقلاب در تاریخ بشریت و انتقال قدرت، برای نخستین بار در جهان از اقلیت استثمارگر به اکثریت استثمار شونده می‌تواند در چهارچوب کهنه دموکراسی، کهنه بورژوائی پارلمانی صورت گیرد، می‌تواند بدون ناگهانی‌ترین تحولات، بدون اشکال نوین دموکراسی بدون مؤسسات نوین که مظهر انطباق دموکراسی در شرایط نوین باشند و غیره به تحقق در آید.»

تمام انقلابات سوسیالیستی که تاکنون بوقوع پیوسته مؤید این نظر لنین است. تمام رویزیونیست‌ها که فکر می‌کنند می‌توان در چهارچوب دموکراسی بورژوائی و قانون اساسی بورژوائی، بدون انقلاب به سوسیالیسم رسید در واقع از مارکسیسم - لنینیسم روی گردانیده‌اند.*

لنین خود نیز به احتمال‌گذار مسالمت‌آمیز انقلاب در آینده اندیشیده بود و آنرا اینطور بیان می‌دارد:

«نمی‌توان انکار کرد که در حالات جداگانه بصورت استثناء» مثلاً در یک کشور کوچک، پس از آنکه کشور معظم همسایه او انقلاب اجتماعی را انجام داد، اگر بورژوازی به عبث بودن مقاومت یقین پیدا کند و زندگی خود را بر مرگ ترجیح دهد و اگذار مسالمت‌آمیز قدرت توسط بورژوازی ممکن باشد. البته بمراتب بیشتر محتمل است که در کشورهای کوچک بدون جنگ داخلی سوسیالیسم تحقق نپذیرد...».

استالین در «مسائل لنینیسم» در تأیید نظر مارکس و لنین اینطور می‌نویسد:

«البته در آینده دوری هرگاه پرلتاریا در عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری پیروز گردد و احاطه سرمایه‌داری فعلی به احاطه سوسیالیستی تبدیل شود در این صورت کاملاً محتمل خواهد بود که درپاره‌ای از ممالک سرمایه‌داری در نتیجه «مساعد نبودن» اوطاع بین‌المللی سرمایه‌داران صلاح خود را در این بدانند که «داوطلبانه» گذشت‌های مهمی بنفع پرلتاریا بکنند و در این صورت تکامل و انتقال در چنین کشورهایی بطور «مسالمت‌آمیز» صورت پذیرد ولی این فقط فرضی است مربوط به آینده دور و احتمالی و نسبت به آینده نزدیک هیچ‌گونه پایه و اساسی برای آن وجود ندارد.» (تکیه کلمات از ماست)

رویزیونیست‌ها گاهی نیز برای اثبات مدعای خود دایره «گذار مسالمت‌آمیز» به نمونه‌های تاریخی چنین‌گذاری اشاره می‌کنند و از آن‌جمله انقلابات کشورهای غربی و شرقی اروپا بویژه چکسلواکی در مه ۱۹۴۸، انقلاب کوبا و غیره. ولی این نمونه‌ها در واقع بر خلاف مدعای رویزیونیست‌ها شهادت می‌دهند که تاریخ در واقع هیچ انقلاب مسالمت‌آمیزی نمی‌شناسد.

قانون انقلاب قهرآمیز یکی از اصول اصلی مارکسیسم - لنینیسم و یکی از خطوط تمایز میان مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم است.

کار «گذار مسالمت‌آمیز» انقلاب به همین جا خاتمه نمی‌پذیرد. رویزیونیسم بر آنست که حتی تحت نظام بورژوائی بدون آن‌که طبقه کارگر قدرت سیاسی را بدست آورد یعنی بدون انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرلتاریا می‌توان قدرت اقتصادی را از چنگ بورژوازی انحصاری بیرون کشید و با اجرای ناسیونالیزیاسیون، وسائل تولید را به مالکیت سوسیالیستی مبدل ساخت، یعنی به مالکیت همه خلق در آورد.

در «احکام اساسی برنامه حزب کمونیست ایتالیا» چنین می‌خوانیم: «انهدام نظام عقب‌مانده و اسارت‌بار جامعه ایتالیا و آغاز تحول آنرا با روح دموکراتیک و سوسیالیستی نمی‌توان و نباید تا تصرف قدرت از طرف طبقه کارگر و متحدین وی به تعویق انداخت» (تکیه کلمات از ماست)

درجای دیگر گفته می‌شود که اقتصاد ناسیونالیزه می‌تواند «سلاح مؤثری برای مبارزه با تکامل انحصارها» باشد و با انجام ناسیونالیزیون می‌توان «مالکیت انحصارها را ملغی کرد و

و همه تضاد های پیچیده در کشورند!! دیگر نه از متجاوز می توانند سخن بگویند و نه از قربانی و نه از احترام به حقوق و تصاوای حقوق ملل و نه تاکتیک مشخص از شرایط مشخص... اینان در بهترین حالت گیج و گمراه و در بدترین حالت خود فروختگان سیاسی برای کسب قدرت در پارکابی ماشین جنگی امپریالیسم و صهیونیسم هستند.

اینها همه شرایط قبل از وقوع. یک جنگ احتمالی است، اما با وقوع جنگ و احتمال اشغال و تجزیه کشور باید طرح مقاومت عمومی و خروج فوری و بی فید و شرط متجاوزین از کشور را بعنوان سیاست تبلیغی برای بسیج مردم به میان آورد. فقط درستتر چنین سیاستی است که می توان سره از ناسره را از هم تمیز داد، تضادهای اصلی و غیر اصلی، عمده و غیر عمده را روشن کرد و با تاکتیک صحیح رهبری مبارزه ملی را در دست گرفت و با بیرون ریختن دشمن خارجی به حل مسئله داخلی پاسخ داد. راهکار و سیاست حزب ما اتحاد عمل با همه گروهها و شخصیت های سیاسی است که در چهارچوب چنین چشم اندازی خواهان اقدام مشترکند. از منظر حزب ما سرسپردگی به امپریالیسم راه حل خروج از بحران نیست.

رسانه های فارسی زبان آمریکایی اسرائیلی چنان تبلیغ میکنند که اگر ایران با آمریکا تحت رهبری ترامپ مذاکره کند، خواسته های آنها را بپذیرد، از تولید موشکهایش دست بردارد، به متحد آمریکا در لبنان فلسطین و لیبی و یمن و سوریه و عراق و افغانستان... و بر علیه چین و روسیه و ونزوئلا و کوبا... تبدیل شود آنوقت مردم ایران از شر تحریم های اقتصادی خلاص و سایه خطر جنگ از سرشان دفع خواهد شد. این همان سخنان پنتاگون و کاخ سفید است که از طریق رسانه های امپریالیستی به خورد مردم ناراضی ایران داده میشود. مردمی که شدیداً تحت فشار سیاسی و اقتصادی و مافیایی جمهوری اسلامی اردارند و فقر و گرانی و بیکاری حلقومشان را میفشارد.

حزب ما بارها نوشته و تاکید کرده استعلت مخالفت امپریالیسم آمریکا با جمهوری اسلامی بخاطر فقدان آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران و بخاطر فقدان جمهوری دموکراتیک و احترام به حقوق بشر نیست... امپریالیسم آمریکا بنا بر سرشتش سیادت می خواهد، اطاعت مطلق می طلبد، این ابر قدرت غارتگر متجاوز و فاسیست هیچ گونه استقلال سیاسی و اراده مستقلی در مناسبات سیاسی برای ملل را بر نمی تابد.

برخی از محافل متوهم و بی افق سیاسی از جمله برخی جریانات «چپ ایرانی» بر این تصور باطلند که اگر «ایران دارای دموکراسی» بود بویژه «دموکراسی شورایی»!! بحران و تنش در منطقه، زورگویی و تهدید و تحریم علیه مردم ایران وجود نداشت و بر او اینهمه درد و مصیبت روا نمیشد!! این عده همان کسانی هستند که می خواهند در صورت وقوع احتمالی جنگ در پارکابی ارتش آمریکا با پرچم «حکومت شورایی» رژیم راسرنگون سازند و بظاهر علیه دو قطب ارتجاع بچنگند!!! این محافل مبارزه علیه جمهوری اسلامی را جدا از مبارزه با امپریالیسم و در راسش امپریالیسم آمریکا می بینند و همان راهی را میروند که اپوزیسیون خود فروخته و رویزیونیست عراق رفت و در پارکابی ارتش آمریکا مهر تایید بر نقض حق تعیین سرنوشت ملت عراق کوید و ازیورانی تمام زیر ساخت کشور برای سرنوشتی رژیم صدام حسین استقبال کرد و به اپوزیسیون خیانت ملی بدل گشت. ننگ بر این اپوزیسیون خائن و ضد ملی!

اپوزیسیون که امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل را بزرگترین خطر برای صلح منطقه و جهان نبیند و از تشدید تحریم و جنگ علیه مردم ایران استقبال کند و مبارزه با جمهوری اسلامی را به مبارزه با امپریالیسم گره زند، اپوزیسیون و طنفروش و ارتجاعی است، باید نقاب از چهره اش درید! تغییر و تحول سیاسی یا براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و وظیفه داخلیست و باید با دست پرتوان کارگران و زحمتکشان و به منظور استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و قطع دست سرمایه داران گردن کلفت و برانداختن هرنوع سیاست اقتصادی نولیبرالیستی صورت گیرد. در غیر این صورت هر تحولی به زیان مردم و بسود نیروهای ارتجاعی تمام خواهد شد. راه رستگاری مردم ایران در شرایط کنونی آگاهی و تشکل طبقه کارگر و نیروهای زحمتکش کشور و مخالفت با مداخلات امپریالیستی صهیونیستی برای آزادی و عدالت اجتماعی، حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران است و جز این نیست. اینهاست آن نکات مهمی که باید در شرایط کنونی مد نظر قرار گیرند و در موضع صحیح ایستاد. برایتان آرزوی موفقیت داریم. با هم برایمان بنویسید. پیروز باشید.*



گشت و گذاری در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش

پوشش: سلام. سئوال این است با انتخاب شدن دونالد ترامپ آیا احتمال بروز جنگ بزرگ وجود دارد. آیا نمی توان از تضاد ایران و آمریکا برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی استفاده کرد؟ راه حل شما امروز چگونه است و در صورت حمله نظامی و اشغال چه خواهد بود. آیا در این رابطه امکان همکاری گروه های چپ وجود خواهد داشت؟ این شرایط را چگونه ارزیابی می کنید؟ با تشکر. استر لیا. مجید ارجمند

پاسخ: سلام و سپاس از پرسشتان، ابتدا در پاسخ به سئوال شما در مورد احتمال بروز جنگ بزرگ بین ایران و آمریکا با روی کار آمدن ترامپ، پاسخ ما منفی است. احتمال چنین جنگی با توجه به افول آمریکا و از طرفی نیروی نظامی، متحدین ایران و کشور پهناور ما چنین جنگی در شرایطی کنونی دور از تصور است. آمریکا پس از بیست سال حضور نظامی در افغانستان مغلوب شد و پا به فرار گذاشت. آمریکا در اوکراین علیرغم حمایت های ۳۰ کشور ناتو در مقابل روسیه با شکست مواجه شد. بنابراین در صورت حمله احتمالی به ایران با توجه به شرایط منطقه و اوضاع بین المللی و خروج چین و روسیه بعنوان قدرت های جدید جهانی و از طرفی شکاف در بین متحدین آمریکا و ضعف و تنزل بین ممالک عربی حوزه خلیج فارس، با شکست روبرو خواهد شد.

امروز با تهدیدات رژیم جنگ افروز و متجاوز و نسل کش اسرائیل به ایران و روی کار آمدن دونالد ترامپ و تبلیغ حمله احتمالی به ایران، طبعاً تب جنگ و انتشار بیانه های رنگارنگ و جولان دادن جریانات راست و چپ پارکابی امپریالیسم و صهیونیسم برای حمله نظامی به ایران بالا گرفته است. این عده از اپوزیسیون نیز می خواهند با استفاده از تضاد ایران و آمریکا رژیم را سرنوشت سازند!! عده ای از اپوزیسیون مدتهاست در هیئت «جبهه سومی» ظاهر شده اند اما موجودیت ندارند، جبهه موهمی اند، در خلاء شعار می دهند و در عمل هیچ حضور عینی ندارند. این نوع اپوزیسیون ایرانی شبیه به همان اپوزیسیون «جبهه سومی» عراقی و افغانستانی و لیبی و سوریه ایی است که کوشید در پارکابی متجاوزین امپریالیستی حکومت خودی را سرنوشت کنند. چنین سیاست خائنانه ایی در هیچ یک از این کشورها حاصلی جز ویرانی و کشتار و فرار میلیونها تن نداشته است. در شرایط کنونی و قبل از وقوع هرنوع جنگ احتمالی تجاوز کارانه و خانماسوزی باید شعاری را تبلیغ کرد که راهگشا و در عین حال بنفع توده مردم و حفظ تمامیت جغرافیای ایران باشد. شعار نه به تجاوز نظامی به ایران و دستها از ایران کوتاه، صحیح ترین شعار سیاسی در شرایط حمله احتمالی به ایران در کارزار تظاهرات های ضد جنگ است. البته می توان در متن هر بیانه مخالفت با تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران را تاکید کرد که هر گونه تغییر و تحولی سیاسی در ایران یک وظیفه داخلیست. آنها که به خود شک دارند و از ترس اتهامات دشمنان مردم موضعی می گیرند که نه سیخ بسوزد و نه کباب و مدعی پاسخ همزمان و یکجا به همه چیز و همه شعارها



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام، من مقالات توفان را می‌خوانم و پرسش را که طرح می‌کنم برگرفته در یک بحث تلویزیونی در بی بی سی است که میهمان برنامه بحران کنونی در منطقه را نتیجه سیاست جمهوری اسلامی در طول چند دهه اخیر در خاورمیانه دانست و تحلیل کرد که علت اینکه دولت‌های منطقه به آمریکا پناه برده‌اند دلیل تهدیدات رژیم ایران است. آیا فکر نمی‌کنید اگر ایران با آمریکا به توافق برسد توسعه اقتصادی بهتری نصیب ایران می‌شود. مثلاً چه اشکالی دارد ایران همانند قطر، بحرین، عربستان، اردن و عمان و امارات و مصر... ضمن حفظ استقلالش با آمریکا دوست شود و با چین و روسیه و دیگر کشورها هم رابطه داشته باشد. آیا فکر نمی‌کنید ایران به نسبت ممالک عربی در خلیج فارس از توسعه عقب مانده است؟ اساساً چرا رژیم ایران را محکوم نمی‌کنید؟ سپاسگزارم از جوابتان. ارادتمند. اردشیر. تهران آبان ماه ۱۴۰۳

پاسخ: دوست گرامی اردشیر عزیز، ضمن تشکر از نامه تان، ما شکی در نیت پاکتان نداریم. اما فقط با نیت و آرزوهای خوب نمی‌توان به تحلیل واقعیت‌ها پرداخت و پاسخ صحیحی به مسائل روز اجتماعی داد. متأسفانه میهمان برنامه بی بی سی یکجانبه به نزد قاضی رفته و مسائلی را طرح کرده است که از پایه نادرست است. وی با چشم بستن به روی همه واقعیت‌ها، نپرداختن به قلدری و زورگویی‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه، رژیم ایران را که خود قربانی تجاوز اسرائیل و آمریکاست، مسبب اوضاع کنونی منطقه تحلیل کرده است. متأسفانه نگاه شما نیز اشتباه است و بر این تصورید که بحران کنونی در منطقه، نسل کشی در غزه، بمباران لبنان، اشغال یمن و اشغال سوریه تقصیر

جمهوری اسلامی است و احتمالاً بر این باورید که باید تسلیم شد و راه انورسادات و شیوخ عرب و یا محمد رضا شاه را در رابطه با حل مسئله فلسطین و منطقه انتخاب کرد!!

اتفاقاً رژیم اسلامی ایران در رابطه با مسئله هسته ای همین راه را انتخاب کرد، تسلیم شد، تله برجام را پذیرفت به این امید که رابطه اش با آمریکا نرمال شود. اما آمریکا نشان داد این کافی نیست، و رژیم ایران باید تابع استراتژی منطقه ای و جهانی اوشود. به همین دلیل با روی کار آمدن ترامپ توافق برجام را یکجانبه پاره کرد و بیش از ۱۸۰۰ تحریم بر تحریم‌های گذشته اضافه نمود و در ادامه این سیاست، فرمانده سپاه پاسداران، قاسم سلیمانی که به دعوت دولت عراق برای مذاکره با دولت عربستان رفته بود را ترور کرد! آیا تا همین حد دانش و اطلاعاتی که داریم کافی نیست تا درک کنیم که آمریکا بدنبال چیست؟ آیا دولت لیبی تحت رهبری قذافی آنچه

آمریکا طلب کرد، انجام نداد؟ سرنوشتش چه شد؟ دوست عزیز، محکوم کردن رژیم ایران زمانی که خود مورد ترور نیروی خارجی قرار گرفت، زمانی که سفارتش بمباران شد، زمانیکه مهندسی هسته ای ایران توسط اسرائیل ترور شدند، زمانیکه رهبر سازمان حماس در تهران توسط موساد ترور شد... و غیره یک سیاست نادرست و تأیید عملیات تروریستی اسرائیل و نقض حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران و هر کشوری است. در اینجا باید این اقدام تروریستی اسرائیل و یا آمریکا را محکوم کرد و نه اینکه بخاطر دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی همچون اپوزیسیون عراقی در آستانه حمله نظامی آمریکا به این کشور، رژیم ایران را محکوم کرد!!؟

امروز این اسرائیل فاشیست و صهیونیست و متجاوز است که در فلسطین و لبنان کشتار می‌کند، ۵۰ هزار نفر فلسطینی را کشت و ایران را تهدید به حمله اتمی کرده است، آنوقت چه جای محکوم کردن ایران است؟ محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی در شرایط جنگی و در رابطه با خطر احتمالی اسرائیل به ایران، بفتح امپریالیسم، صهیونیسم و همه دشمنان ایران است. امروز صفبندی‌های سیاسی در رابطه با خطر جنگ شفاف تر می‌شود. میلیونها مردم جهان هر روز به میدان می‌آیند و اسرائیل را بخاطر تروریسم، اشغالگری و نسل کشی و بمباران وحشیانه لبنان... محکوم می‌کنند و نه جمهوری اسلامی را! آیا اینقدر تشخیص سره از ناسره و اینکه اسرائیل و آمریکا بلای جان منطقه و جهان شده‌اند و چندین کشور را از جمله عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و یمن... را ویران ساختند و امروز آهنگ آن دارند که ایران را هم ویران سازند... مشکل است؟

حزب ما در گذشته سیاست همدستی رژیم ایران با آمریکا در زدن عراق و افغانستان و لیبی و یوگسلاوی را محکوم کرد، اما دفاع رژیم از فلسطین و لبنان و سوریه و یمن... را مورد تأیید قرار داده و این سیاست درستی است. آیا می توان در قبال این آشوب و نسل کشی اسرائیل با شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» فیل هوا کرد و به همدست اسرائیل و صهیونیست های فاشیست تبدیل شد؟ آیا به صرف مزخرفاتی که بعضی آخوند ها از جمله خمینی در اوائل انقلاب از صدور اسلام سخن گفت. می توان حمله عراق به ایران و تحریم های اقتصادی و ترورهای اسرائیل... در ایران و منطقه را به حساب ایران گذاشت و آن را محکوم نکرد؟

اگر می بینی ایران بعد از سرخوردگی از کنار آمدن با آمریکا و خطر سرنگونی اش به دفاع از محور مقاومت روی آورد، برای سپر دفاعی و ممانعت از حمله به ایران است و این یک سیاست بازدارنده است و نه مداخله جویانه و تروریستی که رسانه بی بی سی و ایران اینترنشنال و عده ای از چپ اندرچیچی های اسرائیلی نظیر حزب کمونیست کارگری و شرکا می گویند.

در پایان حزب ما اعتقاد به توسعه اقتصادی ممالک خلیج فارس در چهارچوب نواستعماری و تبدیل شدن به پایگاه نظامی آمریکا و برگزاری چند شو تبلیغاتی و دعوت از خواننده ورقاصه آمریکایی، امثال خانم جنیفر لویز و یا چند برج بلند بالا و زرق و برق ظاهری نداریم. این ممالک پس از پایان منابع نفتی و گازی شان حرفی برای گفتن ندارند و امروز پس از هفتادسال تاسیس کشوری بنام عربستان سعودی این کشور فاقد توسعه صنعتی و مستقل است، فاقد توسعه هنر و فرهنگ مستقل است، فاقد توسعه مستقل صنایع نظامی است بطوریکه بدون کمک و خرید تسلیحات آمریکایی حتی یک روز هم نمی تواند روی پای خود بایستد. توسعه مدنی در این کشور محلی از اعراب ندارد. بنابراین سخن از توسعه ممالک عربی که اساسا فاقد استقلال سیاسی اند از بیخ و بن نادرست است و اینها همه تبلیغات رسانه های برون مرزی و تبلیغات جریانات هواداران سازش ایران با آمریکا هستند که مرتب از توسعه کشورهای حوزه خلیج فارس می گویند و در چشم مردم خاک می پاشند. برایتان آرزوی موفقیت داریم.*

بنظر ما باید عمیقتر به مسئله پرداخت و از اتهامات دفاع از جمهوری اسلامی و دکترین جرج بوش در بمباران عراق، یا «باماهستی یا علیه ما» پرهیز کرد. نیروهایی که ریگی در کفش دارند و راهی جز تسلیم در قبال امپریالیسم و صهیونیسم نمی بینند، و شیوخ عرب و شاه محمد حسین مراکش و پادشاه اردن را... به الگوی توسعه و پیشرفت خود تبدیل کرده اند، در جبهه راست قرار دارند و در پارکابی سرمایه مالی آمریکا قلمفرسایی می کنند. که فقط به نفع استعمارگران است.

ما با نظر شما مبنی بر اینکه این سیاست های جمهوری اسلامی بود کشورهای عربی را به زیر چتر آمریکا سوق داد، موافق نیستیم. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی مستعمره و نیمه مستعمره آمریکا بودند و کل غرب آسیا منهای برخی از کشورها نظیر سوریه و یمن جنوبی و هندوستان... همگی به همراه رژیم پهلوی زیر سلطه امپریالیسم آمریکا بودند. بنابراین وابستگی و چسبندگی این ممالک را به سیاست و لولوی جمهوری اسلامی ربط دادن نادرست است. همانطور که ربط دادن جنبش فلسطین را به جمهوری اسلامی که او باعث تشدید بحران شده است نیز نادرست است. زیرا این جنبش ۴۰ سال قبل از تولد جمهوری اسلامی وجود داشته و برای استقلال ملی اش مبارزه کرده است. در هر حال باید از جنبش فلسطین که تحت جهنم اشغالگران میزمد دفاع کرد و صدایشان بود. در این نبرد هر که از آن دفاع کند و اسرائیل را بعنوان نسل کش محکوم کند مثبت است. چه کوبا باشد، چه ایران و چه هر دولت دیگری. امروز متأسفانه عده ای راست در لباس «چپ» مبارزه با امپریالیسم را، یعنی مبارزه با سرمایه انحصاری و مالی را رد می کنند و به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، خواهان کنار آمدن با آمریکا و غرب هستند و به چپ توأب و رفرمیست تبدیل شدند. حزب ما بارها نوشته و تاکید کرده است که هر دشمنی با جمهوری اسلامی الزاما به معنی انقلابی بودن و مترقی بودن نیست. نتائیا هو و مجاهدین و سلطنت طلبان هم خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی اند.

مخالفت با جمهوری اسلامی و براندازی انقلابی آن برای استقرار یک حکومت انقلابی و جمهوری مردمی، جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست. جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه داری، ضد کارگری و ضد زن، ضد مردمی و سیاست داخلی اش ارتجاعی است. اما حزب ما نمی تواند با برخی از سیاست خارجی اش از جمله در دفاع از فلسطین، و کمک مالی و نظامی به سازمان های حماس، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و حزب الله لبنان و حوثی های یمن... را که علیه اشغالگران می جنگند مثبت مخالفت کند و یا آن را محکوم نماید. چنین سیاستی نادرست است و به نفع مردم ایران و منطقه نیست.

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آناه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						